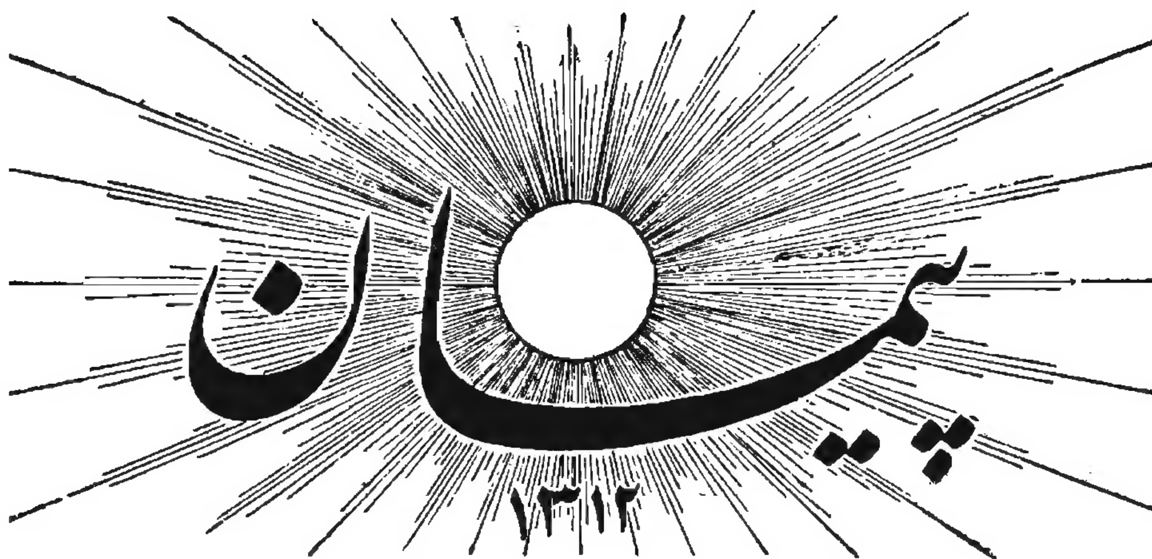
پیمان

پیمان سال هفتم

شماره چهارم



سال هفتم　　شهریور ماه ۱۳۲۰　　شماره چهارم



دارنده

کسروی تبریزی

فهرست آنچه در این شماره چاپ شده

خواهش از خواستاران

این مهنامه یگانه راه درآمدش پولهاییست که از خواستاران میگیرد وهمچون دیگر روزنامه ها یا مهنامه ها آگهی بچاپ نمیرساند که از این راه درآمدی پیدا کند و برای رواج خود بساختن «جدول های مسابقه» یا بچاپ کردن پیکره های خوش‌آیند برنمیخیزد .

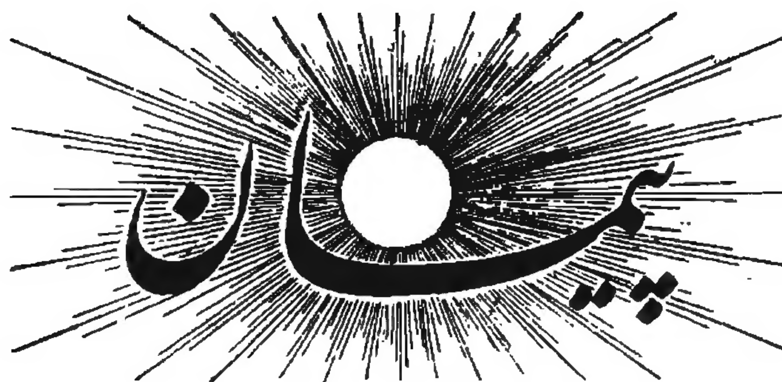
ازآنسوی ما بااین گرانی کاغذ وچاپ بهمان بهای پیشین ایستاده چیزی نیفزودیم و در این هنگام گرانی کاغذ باز کاغذ آلمانی خوب بکار بردیم .

با اینحال برخی ازخواستاران از پرداختن ٥٠ ریال که بهای کمیست خود داری نشان میدهند .

ماخواهشمندیم پیش ازاین خود داری نشود. آنانکه درتهرانند برایشان رسید فرستاده خواهدشد که دربرابرآن پول پردازند. ازشهر های دیگر با پست یا از راه برات بنام دفتر پیمان بفرستند .

آگهی

این شماره ازآن مهرماه است . اینکه بالای صفحه یکم شهریور ماه آورده شده درست نیست . هر کسی نسخه خود را درست گرداند .



سال هفتم شهریورماه ۱۳۲۰ شماره چهارم

چرا پاسخی باینان نمیدهید؟!.

کسانی میخواهند یکی تا هست و نیرومند است بسود جویی ازوستایش کنند و گزافه و چاپلوسی نیز دریغ نگویند، وچون رفت از دیگران پیش افتاده زبان ببد گویی باز کنند.

من نمیدانم باین چه نامی دهم؟!. خودهاشان اینرا زیرکی خواهند دانست ولی نه زیرکی پستی و بیشرمیست.

اینان میگویند : ما باید پول اندوزیم و اتومبیل داریم و کاخ بنیاد نهیم . دیروز ستایشگری میکردیم تاپول گیریم ، امروز بدگویی میکنیم تا مردم را فریب دهیم و هوادار خودگردانیم . اینان گفتگو از توده و کشور را دستاویزی برای پول اندوزی گرفته‌اند .

از اینرو ، مرا با آنان سخنی نیست . سخن من با توده است و میگویم : شما چرا خاموش ایستاده‌اید ؟! چرا پاسخی باینان نمیدهید؟! چرا پستیهاشان برخشان نمیکشید؟! ..



امروز چه باید کرد؟..

چون در ایران ، در این روز های آخر تکانی پیش‌آمده و تغییراتی روی داده هر کسی میفهمد که یك کاری باید کرد. ولی یکراهی در پیش نیست و دوتن که بهم میرسند از هم میپرسند: «امروز چه‌باید کرد؟..» ما میخواهیم باین پرسش پاسخ دهیم و اینست میگوییم: «امروز آنچه که کشور نیازمند است باید کرد».

خواهند گفت: کشور بچه نیازمند است؟!. میگوییم: امروز کشور ما بآن نیازمند است که مشروطه و قانون اساسی اجرا گردد. حکومت ملی بروی بنیاد استواری گزارده شود. طبقات توده برای چنان حکومتی آماده گردند. مجلس ازروی قانون انتخاب شود. وزیران مسئول مجلس باشند. همه مطالب در پارلمان بگفتگو آید. دولت یك سیاست آشکاری دنبال کند. با همسایگان ازهرباره حسن تفاهم درمیان باشد. اینهاست آنچه کشور نیازمند است و امروز باید پیشروان و

خردمندان دست بهم دهند و این مقصود را اجرا کنند .

در ایران در سی واند سال پیش جنبشی بنام مشروطه خواهی برخاست که مردان غیرتمند وارجداری در راه آن باجان ومال کوشیدند و یکدسته ازجوانان ومردان دلیر خونهای خودرا در راه آن ریختند . این کوششها بسیار گرانبها بود و در نتیجهٔ آن ایران از بند استبداد رها گردید ودرشمار کشورهای مشروطه در آمد ، ودارای قانون اساسی و پارلمان گردید ، و در توده تکانی پدید آمد . از گفتن بی نیاز است که خود این، فیروزی بزرگی برای کشور ما بود و آن را بیك راه پیشرفتی انداخت .

چیزیکه هست، بعللی که یکی از آنها آماده نبودن توده‌را باید شمرد، آن کوششها به نتیجه مقصود نرسید وجنبش آزادی پس ازچند سال مبدل بآشوب و دسته بندی گردید و دولت بیکبار از نیرو افتاده رشته ایمنی از هم گسیخت، وپس ازچند سال دیگر این آشوب مبدل بدیکتاتوری و استبداد شد .

کنون که پس از بیست سال فرصتی پیدا شده باید دنباله آن کوششهای جانبازانه را گرفت و آن کار نا انجام مانده را به انجام رسانید :

نخست باید مشروطه وقانون اساسی وحکومت ملی را محترم شمرد وارجی را که دارند بآنها گزاشت ، و این نکته را گوشزد همگی گردانید وهمگی را بمحترم شمردن اینها برانگیخت . چون قانون و مجلس بیست سال در این کشور بازیچه بوده ناگزیر احترام خود را از دست داده و در دیده ها خوار گردیده . باید این خواری را از میان

بر داشت .

باید گفت : آنچه در آن بیست سال درایران رو داده نه مشروطه یا قانون ، بلکه استبداد و دیکتاتوری بوده ، و باید کارهای آن زمان همه را از قانون بیرون شمرد و اثر قانونی بآنها نداد .

باید گفت : در آن بیست سال قانون و مشروطه در کنار مانده بوده و کنون ازسر نو بکار افتاده و اجرا خواهد گردید .

دوم باید قانون براستی اجرا گردد و مجلس از روی انتخابات بر پا شود و هر گامیکه بضد مشروطه و قانون اساسی بر داشته شده باز گردد .

سوم باید یکدسته شایسته بزرگی پدید آید ودرهمه جای کشور ریشه‌دواندو نیرومند باشد که دراینهنگام جوشش احساسات مرکزیتی باندیشه ها دهد وباهمدستی پیشروان وخردمندان بنگهداری مشروطه و قانون اساسی وحکومت ملی کوشد و دیگر باره راه به آشوب و دیکتاتوری ندهد .

چهارم باید توده برای حکومت مشروطه آماده گردد . دوباره میگوییم : مانع بزرگی در راه مشروطه آماده نبودن توده است و باید کوشید این مانع را برای همیشه ازجلو برداشت .

حوادث آغاز مشروطه و آن داستانهایی که بآشفتگی کشور و نا ایمنی آن انجامید بماند . همین پیش آمد های آخر بهترین دلیل است که این توده بسیار آلوده میباشد . شما دیدید اندك تکانی که‌پیش آمد کردان بآبادیها ریخته بکشتار وتاراج پرداختند. ایلها بسرراهها آمده براهزنی برخاستند . روستاییان براه آهن ریخته آنرا از بن

کنندند و بیغما بردند . ملایان فرصت یافته بر آن شدند که زنان را بروگیری وادارند و در گرمابه ها خزینه های عمومی را باز گردانند و دبستانهای دخترانه را در بندند . یکدسته هوچیان فرصت جسته بر آن شدند که روزنامه های بسته شدهٔ خودرا برپا کنند و باز زبان به دشنام وبدگویی‌وهوچیگری بگشایند. مردانیکه دیروزصدچاپلوسی ازشاه گذشته مینمودند همینکه او رفت فوراً ببدگویی و زبان درازی آغاز کردند .

درچنین هنگامیکه بایستی همه افراد توده غم کشور را خورند وهر کسی خودرا برای کوشش در راه کشور و جانبازی آماده گرداند هر گروهی بکارهای زشت دیگری برخاستند .

در چنین هنگامیکه بایستی خرد و بزرگ و پیر و جوان همه متانت نشان دهند و رشته آرامش را نگسلند بدینسان بآشوب وهرج ومرج پرداختند .

اینها دلیل است که در این توده یك آرمان عمومی نیست و هر گروهی برای خود مقصود و آرزوی دیگری دارند . دلیل است که انبوهی از مردم همیشه در پی فرصتند که بیغما و تاراج و یا بخود فروشیها وهوسبازیهای بیجا برخیزند . دلیل است که گروه بزرگی از میان توده معنی زندگانی توده ای را نمیفهمند .

درچنین توده ای حکومت ملی (یا سر رشته داری توده) دوام نتواند داشت . حکومت ملی در توده ایست که انبوه افراد ، معنی آن حکومت را بدانند وهمگی دلبستگی بآن پیدا کنند .

فرقست میان‌مردمیکه شایستهٔ حکومت استبدادیند بامردمیکه

سزاوار حکومت مشروطه میباشند . در حکومت مشروطه باید همهٔ افراد این بدانند که بیست یاسی ملیون یا کمتر یا بیشتر که دریکجا میزیند در حکم یك خانواده اند و همگی در سود و زیان با همند و باید هریکی دربند آسایش تمام توده باشند .

فرق مشروطه با استبداد تنها در بودن و نبودن قانون و یا در شکل حکومت نیست . یك فرق بزرگ در شایستگی و ناشایستگی توده است . درقرنهای پیش که درهمهٔ کشورها حکومت استبدادی بود یك پادشاهی چیره میشد و مردم را بنده وار راه میبرد . از اینسوی مردم نیز کاری بکشور یا پیشرفت آن نداشته وهر گروهی آرزو های دیگری را دنبال میکردند و از زندگانی جز این را نمیخواستند که بکسبی یاکاری پردازند وپولی درآورند و باخاندان خود خوش زیند. وظیفه ای برای خود جز از این نمیشناختند .

سپس خردمندانی برخاستند و باینگونه زندگانی وحکمرانی ایراد گرفته گفتند : مردمیکه دریك کشور میزیند همچون افرادیك خانواده اند و در سود و زیان با هم شریکند و آن کشور خانه ایشان میباشد . اینان گذشته از آنکه هریکی برای تأمین زندگانی شخصی یا خانواده ای خود میکوشند یك وظایفی نیز در قبال کشور دارند . زیرا باید دست بهم داده در آن کشور ایمنی برپا کنند ، و راهها را هموار گردانند ، بهتنظیف شهرها و بآبادی دیه ها کوشند ، با امراض عمومی نبرد کنند، و سپاه آماده گردانیده کشور را ازبیگانگان نگه دارند . اینها مصالح عمومیست که بگردن عموم افراد توده میباشد . چیزیکه هستچون همگی نخواهند توانست بآن کار ها پردازند و

نیازی نیز به پرداختن همگی ایشان نیست نتیجه آن میشود که کسانی را از میان خود برای انجام آن کارها بر گزینند و سر رشته را بدست آنان سپارند، ولی درهمان حال خود نیزدرپشت سر ایستاده هم پشتیبان ومایه دلگرمی، و هم ناظر وبازرس آنان باشند . اینست فرقیکه میانه مشروطه و استبداد میباشد .

از اینجایك بحث علمی بمیان آمده، و آن اینکه آیاحکومت برای مردم است یامردم برای حکومت میباشند؟.. این دوبا هم تفاوت بسیاردارد. شمااگرطرفدار استبداد باشیدبایدبگویید : مردم برای حکومتند. زیرا در استبداد یك تن بازور خود پادشاه میشود و بتخت مینشیند وبمردم فرمان میراند و برای خود دربار بسیار با شکوهی بر پا میکند و همه گونه اسباب کامیابی وحکمرانی فراهم میآورد : چند صد تا زن گیرد، دسته های سازندگان ونوازندگان وخنیاگران پدید آورد ، اصطبل خانه مبار که بنیاد نهد ، یك شاپشال ویك امیربهادر جنگ ویك منیجك و یك ببری خان و یك سید بحرینی تهیه سازد . . . هر چه میخواهد میکند. مقصود اصلی زندگانی و کامرانی اوست ومردم تنها برای آنند که مالیات پردازند ومصارف انبوه جاه وجلالش را راه اندازند ، دسته های سرباز و سواره برای نگهداری « وجود مبارك» او تهیه کنند ، و همیشه دعاگوی « ذات اقدس ملوکانه » باشند ، و هر زمان که او از کامرانیهای حرم دلسرد شد و بنام گردش یا سفر بیرون آمد در سر رهش صف کشند وسر فرو آورند ، و هر زمان که آتش خشم «ظل الله» زبانه کشید برای فرونشاندن آن، کسانی یخه بدست جلاد دهند ، و بالاخره اگر جنگی پیش آمد و «اعلیحضرت » را دشمنانی پیداشدند

سر و جان در راه او دریغ نگویند. در چنین حکومتی مردم نه دلبستگی بکشور و استقلال و مانند اینها توانند داشت و نه گله از سختی روزگار و بدی زندگانی خود توانند کرد. درچنین حکومتی مردم برای خود نمیزیند و همچون بندگان برای دیگری میزیند.

ولی اگر خواهان مشروطه باشید باید بگویید حکومت برای مردم است. باینمعنی باید مقصود اصلی زندگانی توده و آبادی کشور را بگیرید و رشته را در دست خود آنان شناسید و بگویید حکومت جز برای مردم نیست. زیرا چنانکه گفتیم حکومت یا سر رشته‌داری در واقع برای اداره کردن مصالح عمومی مردم است و اینکار حق‌خود توده ووظیفه خود ایشان‌است ولی‌چون همگی نمیتوانند بآن‌برخیزند کسانیرا از میان خود برگزیده سر رشته را بدست آنان میسپارند و ایشان کارگزاران توده اند نه‌فرمانروایان آن.

درچنین حکومتی مردم از بند استبداد وستم آزادند ولی خود یکبارسنگینی بدوش‌میدارند وآن نگهداشتن کشور وآباد گردانیدن آن‌میباشد.ازهمین‌جاست که یك‌عنوانی بنام«وطن پرستی»پیش‌میآید. بسیاری ازمردم این کلمه‌را شنیده ولی معنای درست آنرا ندانسته‌اند. اینست کسانی ایراد گرفته میگویند: «پرستش آب وخاك چه معنی دارد ؟!..» من معنی اینراهم روشن میگردانم:

بیست یا سی ملیون مردم یا بیشتر یا کمتر، که بنام یك توده در یکجا میزیند در واقع یکقرار دادی میانه اینهاست. مثل آنست که این بیست یا سی ملیون مردم در یك بیابان بزرگی گرد آمده و به هم پیمانی نهاده اند که درسود و زیان و درخوشی وسختی با هم‌شریك

باشندو همگی دست بهم داده بایگانگی زیند. باین معنی اگر راهزنانی درفلان گوشه کشور پیدا شدند دیگران نگویند « بماچه ؟ » وهمگی دست بهم داده بجلوگیری از آنان کوشند. اگر درفلان شهر زمین لرزی رخ داده و آسیب سختی بمردم رسیده از دیگر شهرها بی پروایی ننمایند وپول برای آبادی آنجا فرستند. اگر درفلان مرز دشمنی پیش آمده دیگران خود را کنار نکشند و از سراسر کشور سپاه بجلوگیری فرستند.

یکچنین پیمان مقدس است که « وطن پرستی » نامیده میشودو مقصود از پرستش خود را دربرابر توده وظیفه دار ومسئول دانستن و همیشه دلبستگی نمودن و بکوشش وفداکاری آماده بودنست.

اینکه دلبستگی بوطن یا بآب و خاك نموده میشود برای آنست که این کشور خانه ماست. لوازم و زندگانی ما از زمین و از آب و از هوا واز آفتاب اینجا آماده میگردد. هر کسی باید علاقه باینخانه داشته باشد و نگهداری آنرا وظیفه خود داند.

این معنی حکومت مشروطه و یا سر رشته داری توده است ، و مردمی شایسته این حکومت توانند بود که اینمعنی را نیك فهمند و از درون دل آنرا بپذیرند و بآن پیمان مقدس که گفتیم وارد باشند و خودرا وظیفه دار نگهداری کشور شناسند.

درمردم ایران دسته های بزرگی ازایلها و روستاییها ودیگران اینمعنی را هیچ نشنیده اند وچنین سخنانی بگوش های آنان نخورده، دسته هایی بزرگی از طبقه عوام شنیده اند ومعنایش را نفهمیده اند و از درون دل هوادارش نیستند ، و دسته هایی ازفلان ملا و بهمان

حاجی و فلان‌صوفی و بهمان خراباتی دلهاشان پر از عقیده هاییست که با اینمعنی نمیسازد و اینست نمیتوانند این را بپذیرند و هوا دارش باشند. آنان در زندگانی مقاصد دیگری دارند و بنگهداری کشور و آبادی آن قیمت نمیتوانند داد. گذشته از دسته هاییکه در این کشور زندگی میکنند و از خوشیها و نعمت های آن بهره مند میگردند، ولی از درون دشمنان این کشورند وبدبختی آنرا خواستار میباشند.

امروز درمیان ایرانیان هزاران کسان هستند که چون نام «میهن پرستی» شنوند بریشخند میپردازند. اگر گفته شود فلان کار بصلاح کشور استوباید کرد رو ترش میکنند. رویهمرفته بهیچ کاری دربارهٔ کشور و توده گردن نمیگزارند وهمیشه میخواهند با هوس‌های خود زندگی نمایند. با اینحال چون یك گرفتاری پیش آمد بناله و فریاد بر میخیزند و از دولت بد میگویند. بیشتر اینان کسانیند که درسی خوانده اند و ازطبقه عوام نیستند و با اینحال معنی زندگانی توده ای را نمیفهمند.

مانع بزرگ مشروطه همینست و امروز که فرصت بدست آمده یکی از کوششها آن باید بود که با این مانع مبارزه کنیم و آنرا از میان برداریم.

امروز دیده‌میشود که همه گناهان را بگردن دیکتاتوری انداخته و در بارهٔ انتخابات میگویند در آن زمان اجباری بود و دولت کسانی را که میخواست بمردم تحمیل مینمود. میگوییم: راست است. ولی ما نیك بیاد داریم که پیش ازاین رفتار، در انتخابات دوره چهارم‌وپنجم مردم که آزادی داشتند برفتارهای بسیار بدی برخاستند. بسیاری از

مردم معنی درست نمایندگی مجلس را ، که خود بار سنگینی بدوش برداشتن و در راه پیشرفت مصالح توده ازجان ومال درگذشتن است ، نفهمیده و آنرا یکنوعی از ریاست ، یا یکراهی‌از کسب و بازرگانی، یا یکی ازشغلهای دولتی دانسته ، وکسانی از جوانان نا آزموده و کم سال واز مردان بیمایه و ناآگاه ، ازفلان معلم ، و بهمان بزاز، وفلان رستورانچی و مانند اینها ، خود را نامزد وکالت نمودند ، و با پول پراکندن و دسته بستن و هوراه انداختن به پیشرفت مقصود کوشیدند وصفحه های روز نامه ها را با نام‌های خود سیاه ساختند ، و از آنسوی روزنامه نویسان نیز بازارگرمی پیداکرده وازاین وازآن پول گرفته و با مقاصد لوس وپست آنان همراهی نشان دادند .

اینها را فراموش نکرده ایم . فراموش نکرده ایم که دیه داران که در آغاز مشروطه دشمنیها با آن کرده بودند این زمان بآرزوی وکالت افتاده وروستاییان رابشهرمیریختند واینان که یکمشت‌اسیرانی بیش نیستند بی‌آنکه معنایی از مجلس و نماینده و انتخابات درمغزهای آنان باشد ، بیعزم و اراده بحوزه انتخابات آمده رأی بوکلت ارباب خود میدادند .

اینها همه ننگین کاریست . اینها همه از آماده نبودن توده‌است. همچون ناصرالملك و دیگران نمیگوییم مشروطه برای این توده زود است . بعکس آنها باید گفت: ما بسیار دیر کرده ایم و باید شتاب کنیم. ما میگوییم باید کوشید و باین ناآمادگیها چاره نمود .

بسخن بیش ازاین دنباله نمیدهم . چهار چیز را شمردم و شرح دادم. اینهاست‌آنچه که کشورامروزنیازدارد. اینهاست‌آنچه باید مرام

و مقصد هر غیرتمند با خردی باشد . اینهاست معنی آنچه میگوییم : «مشروطه‌وقانون‌اساسی اجرا گرددوحکومت‌توده بروی بنیاداستواری گزارده‌شود». اینها برای‌جلوگیری ازبازگشت استبداد ودیکتاتوریست. اینها برای روان گردیدن در راه پیشرفت است . جنبش مشروطه که نا انجام ماند و بریده گردید باید آنرا از سر گرفت و بانجام رسانید .

از اینسوی کسانی از جوانان و دیگران به اندیشه های تندی گراییده اید ، و هر گروهی یکراه دیگری بدیده میگیرند . باید از اینها نیز جلوگرفت. امروز با حال کنونی برای هیچ تکانـی زمینه در میان نیست. امروز مارا بیش از همـه آرامش لازم است . بیش از همه یکدلی و یکزبانی دربایست است . امروز هر اندیشه نوینی که‌عنوان شود بیگمان به نتیجه نخواهد رسید ، ولی بیگمان دستاویز بدست آشوبگران داده مایه هرج و مرج خواهد بود .

از این گذشته، در کشوری که هنوز معنی حکومت ملی‌دانسته نشده و هنوز این‌اندازه که هست زمینه برایش در میان توده آمـاده نگردیده بسیار بیجاست که کسانی باندیشه های دیگری افتند .

شما در کوششهایی که در راه کشور میکنید و میخواهید گام هایی بسوی پیش بردارید همیشه باید یك نکته‌را بدیده گیرید، و آن اینکه توده را نیز با خود پیش برید . این بسیار خطاست که چند تن خود پیش افتند ولی توده فرسنگها درعقب بمانند .

شما میخواهید بآیین دموگراسی سر فرو نیاورید و این را ، در عالم بلند پروازی، کمی خود میشمارید . ولی توده ای که در پشت سر شماست هنوز از تاریکیهای زمان استبداد بیرون نیامـده و هنوز

اندیشه‌های پست‌زمان مغول‌را ازخود دورنگردانیده . این‌چیزیست که مایهٔ افتخارشما نخواهد بود وهوشیاران جهان‌شمارایکمشت‌هوسبازان خام اندیشه شناخته بنافهمی‌تان خواهند خندید .

مثل شما مثل آن دسته سپاهیان‌ناآزموده خواهد بود که تصور کنند هرچه جلو باز است باید پیش رفت ، و این ندانند که سپاهیان باید همیشه پشت سر خود را تأمین کنند و هیچگاه از بنه و مرکز دور نیفتند .

کسانی میگویند: این قانون اساسی‌درسی واند سال پیش‌نوشته شده ، و ایستادگیهای محمد علیمیرزا و دسته بندیهای ملایان درآن کارگر بوده و بهرحال بکار امروز نمیخورد . میگویم : ما که گفتیم قانون اساسی مقصودمان آنست که استبداد نباشد، دیکتاتوری نباشد، هرج و مرج نباشد . آنست که سر رشته در دست برگزیدگان توده باشد .

ما هیچگاه نمیخواهیم ازاین قانون ماده بماده طرفداری‌نماییم. نواقص قانون اساسی را ما نیز میدانیم چیزیکه هست ما میگوییم : امروز جای چنان گفتگویی‌نیست . امروز بایددست بهم دادواز آشوب و هرج ومرج که هرزمان بیم‌آن میرود جلوگیری کرد - امروزدراین هنگام آشفتگی جهان باید کوشید و کشور را نگه داشت. دو باره مینویسم : امروز هر عنوان نوینی که بشود به‌نتیجه ای نخواهد رسید ولی مایه آشوب خواهد گردید . امروز کشور دچار دشواریهاییست ودشواریهای نوین دیگری بمیان خواهد آمد .

ازآن گذشته ،اینگونه درخواستها ، از جانب یکدسته صالحی

بجاست. شما بگویید که کیستید ؟! چهار تن که گرد هم آیند حق چنین درخواست را نخواهند داشت. اگر بناست هرچهار نفر که گرد هم آمدند حق چنین درخواستی بخود دهند هزاران چهار تنها پیدا خواهند شد، و هزاران درخواستهای گوناگون بمیان‌خواهد آمد.

شما بر آن نباشید که تنها سخن گویید. بر این باشید که گام هایی نیز درراه کار بردارید. شما تا یکدسته شایسته‌ای نباشید، و برای خود راهی پیش نگیرید، وسران توده و مردان ارجداررا باخود همراه نگردانید حق هیچ درخواست وپیشنهادی را نخواهید داشت.

برخی از اینان مقصود خود را بقالب دیگری ریخته میگویند: « مشروطه یاقانون اساسی درسی واندسال پیش گرفته شده و هست. تنها مانع دیکتاتوری بود که آن‌هم از میان رفت. میگویند:« ما باید در طلب چیزهایی که نیست باشیم و هرزمان یکقدم پیش رویم». می گویند: « مشروطه یاحکومت دموکراسی کهنه شده و امروز اکثر ملل از آن اعراض کرده اند و ما نباید ازآنان عقب‌تر مانیم»

میگوییم: بسیار دور افتاده اید و میانه شما با حقایق فرسنگها فاصله است. ما باید یکایك خطاهای شمارا توضیح دهیم:

میگویید: مشروطه وقانون‌اساسی گرفته‌شده وهست. این‌سخن کجا راست است ؟! در ایران جنبش‌مشروطه پیش آمد و خود یك جنبش بسیارنیکی بود. ولی چنانکه گفتیم آن ناانجام ماند، وامروز در ایران از مشروطه و قانون اساسی تنها نامهای آنها در میانست.

میگویید: تنها مانع دیکتاتوری بود که آنهم از میان رفت. این نیز نه راست است. در ایران مانعهای بزرگ دیگری در میانست

که بزرگترین آنها نا آمادگی توده است. اما دیکتاتوری، اگر چه از میان رفته ولی عللی که باعث تولید آن‌شده بود هنوز درمیانست ، که اگر از ریشه کنده نشود باز تولید دیکتاتوری خواهد کرد. در پیش آمدها همیشه باید سر چشمه و انگیزه آن را بدیده گرفت ، و اگر چاره کردنیست چاره را از ریشه آغاز نمود . شما خود دیکتاتوری را میدیدید، ولی ما نگاهمان بریشه و سرچشمه آن‌میباشد

میگویید : همیشه باید یکقدم پیش رویم . این راست است ، ولی پیشرفت ، جستجوی چیز های تازه کردن نیست . شما اگر طالب پیشرفتید ما راه آنرا بشما نشان خواهیم داد .

میگویید : مشروطه یا دموکراسی کهنه شده . این جمله‌بسیار بیمعنی است . در این زمینه که ماییم وسخن از رستگاری توده ها میرانیم جایی برای گفتگو از تازگی و کهنگی نیست . آن در عالم تفنن و بازیچه و هوسبازیست که بتازگی یا کهنگی وقعی گزارند و یك چیز چون کهنه گردید از آن سیری نموده در پی عوض کردنش باشند. آن بچگانند که یك بازیچه‌را با پافشاری واشك ریزی‌خواهند وچون بدست‌آورده وچندروزی بازی کردند دورش اندازند . آن‌زنان خودآرایند که رختیرا باصرار و اوقات تلخی درخواست کنند وچون خریدند وچند زمانی بتن‌کردند دیگر آنرا نپسندند .

این خود هوسبازیست که شما بگویید مشروطه کهنهٔ شده . این بازندگانی یکتوده بازی کردنست . ما باید در در این راه تنها درپی حقایق باشیم و جز دربند مصلحت کشور و توده نباشیم . حقایق همیشه تازه است و کهنه نخواهد بود .

میگویید : اکثر ملل از آن اعراض کرده اند . این نیز دلیل بیجاست . ما را با دیگران چکار است ؟! ما باید خود فهم و خرد بکار انداخته یك راهی برای زندگانی پیش گیریم- راهیکه مارابرستگاری و فیروزی تواند رساند . این بسیار نادانیست که مردمی چشم بسوی دیگران دوزند و کور کورانه پیروی از ایشان کنند .

شما اگر نیك اندیشید بهترین اصول سر رشته داری یاحکومت همان مشورت میباشد ، و استبداد چه ازسوی یکتن و چه از سوی یکدسته استبداد است . ما هوادار اصول مشورتیم ، چیزیکه هست یك شرط صلاحیتی بآن خواهیم افزود .

ما زندگانی توده ای را معنی کرده گفتیم یك مردمی بیست یا سی‌ملیون یا بیشتر یا کمتر که دریکجا میزیند در میان ایشان پیمان ورجاوندی هست . پیمان آنکه درسود و زیان و اندوه وخوشی‌شریك باشند و درجلوگیری از دشمن و نگهداری کشور و دیگر کوشش ها همدستی نمایند . حکومت یا سر رشته داری را نیز معنی کرده گفتیم همان مصالح عمومی توده است که چون همگی بآن نتوانند پرداخت نمایندگانی‌ازمیان‌خود بر گزیده باین‌کارمیگمارند . کنون میگوییم: کسانی حق‌دخالت درمصالح عمومی و دربر گزیدن نمایندگان دارند که بآن پیمان ور جاوند داخل باشند . کسانی این حق را دارند که بکشور و توده از درون دل علاقه داشته و خودرا موظف بکوشش و جانفشانی در راه آن شناسند . کسانیکه در این کشور میزیند ولی از معنی حکومت توده ای آگاه نیستند و یا اگر آگاهند ایمان به آن ندارند و وظیفه ای برای خود در قبال کشور و توده نمی شناسند ، و

یا با کشور و توده کارشکنی و دشمنی مینمایند ـ چنین کسانیرا چه حق دخالتی در کار سر رشته داری (چه از راه بر گزیدن و چه از راه بر گزیده شدن) تواند بود ؟!.. اینان در این کشور میزیند ولی با آن بیگانه اند . باید این بیگانگان را کنار گرفت .

امروز در ایران باید کسانیکه بکشور و توده علاقمندند جدا گردند و دو باره پیمان ـ پیمان نگه داری کشور و جانفشانی در راه پیشرفت آن ـ تازه گردانند ، و یکدسته بزرگ و نیرو مندی پدید آورده خود سررشته کارهارا بدست گیرند، وازدیگران کسانیرا کهاین میپذیرند و براه میآیند با خودهمدست گردانند ، و آنانکه نمیپذیرند وهمچنان گردنکشی کرده میخواهند جز در پیهوسها و گمراهیهای خود نباشند بیکبار کنارشان گردانند و جز رفتار بیگانگان با ایشان ننمایند ، اینست کاری که باید کرد . اینست شرط صلاحیتی که ما می افزاییم .

برای یك توده سرفرازیست که رشته کار ها را خود در دست دارند ، ویکایك ایشان در پیش بردن کارها شرکت کنند ، و از درون دل علاقه مند بکشور و پیشرفت آن باشند ، و در هر دو سال یا چهار سال مردان کار آزموده وجانفشانی را از میان خود بر گزینند ، و باداره کردن کشور واداشته خود ناظروپشتیبان آنان باشند ، وهمگی افراد از جریان کار ها آگاهی پیدا کنند ، و هر کس از روستایی و شهری و از توانگر و کمچیز راه رسیدن بنمایندگی توده و کار های بالاتر از آن را بروی خود باز یابد و درسایه جانفشانیهاییکه مینماید امید هر گونه پیشرفت در دل پرورد .

من نمیدانم شما بکجای این ایراد میکنید ؟!.. اگر توده هایی دراروپاـ بجهت هاییکه خاص کشورهای خودشان بوده ـ ازاین‌اعراض کرده‌اند دلیل است که شما نیز اعراض کنید ؟!.. این خود خطای بس بزرگیست که هرچه اروپاییان میکنند شما بخواهید پیروی از آنان کنید . بلکه اروپاییان یکروزی باستبداد باز گشتند ـ آیا شما نیز باز خواهید گشت ؟!..

کسانی میپندارند راههای نوینیکه در سالهای آخر در اروپا پیدا شده یك گامی بسوی ترقی بوده و اینست تصور میکنند اگر ما در ایران پیروی از ایشان ننماییم درعقب خواهیم ماند . اینان در دل های‌خود درجه بندی‌میانه مسلکهای معروف کرده‌اند وچنین میدانند که سوسیالیسم بالا تر از دموکرات و فاشیسم بالا تر از سوسیالیسم میباشد . این ناآگاهی عامیانه را باهوسبازی بهم میآمیزند ونتیجه‌آن میشود که درچنین‌هنگام گرفتاری کشور، همه چیزرا فراموش‌ساخته، بآرزوهای بسیار بیجایی میافتند .

این‌حال یکدسته‌است . بایداز دسته‌های دیگری نیز سخن‌رانیم. این داستانهاییکه رخ داده میبینیم کسانی بجنب و جوش افتاده اند و چون بهم میرسند چنین میگویند : « حالا وقت کار است » . میبینیم کسانی گرد هم آمده و هر چند تنی نامی بروی خود گزارده‌و چند جمله‌ای بهم بافته حزبسازی میکنند، وهمچون سی‌سال پیش بازبازار حزبسازی گرمی پیدامیکند . باید تا زود است ازاین نیز جلو گرفت.

اینگونه حزب سازی در سی سال پیش نیك آزموده گردید و نتیجه هاییکه باید دهد دانسته شد، و این بسیار خامیست که کسانی

بخواهند دوباره بآزمایش پردازند .

من‌میتوانم تاریخچه حزبهای سیاسیرا درایران برای شما باجمال یاد کنم : در ایران چون جنبش مشروطه برخاست برای نخستین بار در تبریز چند تن از پیشروان جنبش دسته مجاهدان را بر پا کردند .

درآنهنگام بچنین دسته ای نیاز سختی بود . زیرا مشروطه تازه آغاز شده و هنوز دربار ایستادگی داشت و یکدسته میبایست که آن ایستادگیرا بشکنند و بمشروطه پیشرفت دهد ، و اینکار را مجاهدان کردند . باید گفت این دسته طبیعی‌ترین حزبی بود که در ایران ، در آن دوره جنبش ، پدید آمد ، و خود نتیجه پیدایش این دسته بود که پس ازبمباران مجلس وازمیان رفتن مشروطه ، تبریز یازده ماه دربرابر اردو های محمد علیمیرزا ایستادگی کرد و مشروطه را دو باره بایران بازگردانید . نتیجهٔ پیدایش این‌دسته بود که‌تهران فتح گردیدومحمد علیمیرزا از تخت وتاج چشم پوشید . چون یك حزب طبیعی ، و برای کوشش وکار پدید آمده بود این نتیجه های گرانبها را داد و از میان آن مردان دلیری برخاسته ونام‌های خودرا درتاریخ بیادگار گزاردند.

پس از آن ،در سال چهارم مشروطه (پس ازفتح تهران) ، دسته دموکرات برپا گردید . کسانیکه این حزب را بنیاد نهادند حسن نیت نداشتند . آنان با دستهای دیگری میجنبیدند وغرضشان آن بود که با پدید آوردن این حزب ، دسته مجاهدان را که این زمان یك دسته بسیار نیرومندی گردیده و در سایه شرکت بانقلاب آبرویی در میان مردم پیدا کرده بودند ، از اعتبار اندازند ، و بهرحال با حزب سازی اختلاف وکشاکش در میانه آزادیخواهان پدید آورند . ولی بـا این

سوء نیت بنیادگزاران، چون بیشتر کسانیکه در آن ابتداء باین حزب درآمدند ازپیشروان آزادیخواهان وخود مردان خونگرم وغیرتمندی بودند این حزب نیز رونق و آبروی بسیاری پیدا کرد و در سال های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ مرکزیتی باندیشه‌ها داد و در برابر « اعتدالیان» که بیشترشان همان درباریان پیشین بودند و بیش ازهمه بکند گردانیدن گردش چرخ انقلاب میکوشیدند ایستادگی خوبی نمودند ، و درپیش آمد بازگشت محمد علیمیرزا و در جنگها و نبرد هاییکه بر خاست شایستگی ازخود نشان دادند .

اینها تا سال ۱۳۳۰ بود . پس از آن چون داستان التماتوم پیش آمد و مجلس بسته گردیده بجای آزادی فشار و ستم فرمان راند چند سالی در میان فترت رو داد تا جنگ جهانگیر اروپا بر خاست و بار دیگر تکانی در ایران پدید آمد . این زمان باز آزادیخواهان بکار افتادند . ولی این بار آن حسن نیت و جانفشانی نمانده و حزب ، بیش از همه برای سود جویی و دسته بندی بود و از اینرو سیاه کاریهایی بمیان آمد .

این زمان ، صد یك مردم نمیدانستند حزب برای چیست و چه نتیجه ای را از آن باید خواست و از چه راهی باید پیش رفت . شما اگر پرسشی دراین زمینه ها از ایشان میکردید پاسخی نمیتوانستند داد . تنها چون شنیده بودند دراروپا حزبهایی هست و از آنسوی حزب دموکرات را که باز مانده از زمان پیش بود میدیدند ، بتقلید آنها حزبها میساختند .

مثلا درتبریز چون دموکراتها بودند (پس ازشورش روسیه‌دوباره

برپاشده بود)یکدسته دیگری خودرا «سوسیال» خواندند. باز گروهی نام «دیموکرات نصرت» بروی خود گزاردند. شنیدنیست که اسماعیل آقا یاسیمقو کرد معروف از این حزب بوده است ومن نامه های او را که بکمیته حزب در تبریز نوشته در دست میدارم.

خواهند پرسید : این‌حزبها که‌تشکیل مییافت بچکارمیپرداختند؟..
میگوییم : جز باین نمیپرداختند که با حزب های دیگر همچشمی و دشمنی‌نمایند ودرنشستهای خود یا درروزنامه ها بدگویی ازیکدیگر نمایند ، و اگر توانستند خود و بستگانشان را در ادارات جا دهند ، و گاهی یك ورق «بیاننامه» نشر کنند ، یا درجایی گردآمده «میتینغ» دهند ، بیایند و بروند، هفته ای دو سه روز گرد هم آیند و نشست‌بر پا کرده بگویندو بشنوند ، وبرسر چیزهای بیهوده باهم مجادله‌نمایند، و بدینسان چند ماهی بسر برده، واز بیمقصدی و بیکاری کم کم‌سست گردیده رو بتفرقه گزازند ، و از حزب جز تابلوی سیاهش باز نماند. اینهاست کارهاییکه احزاب سیاسی بآن میپرداختند.

اینان آنچه هیچگاه نمی‌اندیشیدند وبدیده نمیگرفتند نیازمندی های کشور بود. شماببینید درایران «سوسیالیسم»چه تناسب داشت؟!.. در کشوری که نه کارخانه ها بود و نه گروههای کارگران مرام «سوسیالیسم» چه پیشرفت توانستی کرد ؟!.. شگفت تر از همه آنست که دراین حزب سوسیال چند تن‌از دیه داران عضویت داشتند. اینان از دموکراتها رنجیده و باین حزب که در برابر آن بر پا شده بود گراییده و مرام نامه اش را که آشکاره بزیانشان بود نخوانده بودند.

در این حزبها کسیرا با مرام نامه کار نبود و کمتر کسی آنرا

میخواند . هر کسی بخیال دیگری باینها می پیوست و هر کسی جز سود خودرا نمیجست . مثلا اسماعیل آقا که به «دیموکرات نصرت» پیوسته برای آن بوده که با دست این‌دسته وبادادن ششصد تومان پول نشانی ولقبی ازمحمد حسن میرزای ولیعهد بگیرد و باین مقصودخود نیز نایل گردیده . از اینسوی این دسته که اورا پذیرفته اند کاری با اندیشه او نداشته و تنها این میخواسته اند که بنام « اسماعیل آقا » تفاخر کنند .

چند سال ایران گرفتاراین حزبها بود . تهران که مرکز کشور است مرکز این سیاه کاریها نیز گردید . در این شهر بزرگ دسته بندی و هوچیگری بیرون از اندازه شد و براستی دست و پای دولت را بست .

فلان روضه خوان و بهمان ساعتساز ، و فلان پنبه زن و بهمان شاعر ، میدانی پیدا کرده میرفتند ومیآمدند ، ومینشستند ومیگفتند، و از اینکه « سیاستمدار » شده اند و با این وزیر و آن وزیر رو برو مینشینند بخود میبالیدندولذت بی‌اندازه میبردند، وکلمه‌های تاکتیك، پرنسیپ،دیسیپلین، ایدآل، دموکراسی، سوسیالزم، آنارشی،اولیگارشی و مانند اینها راسرمایه دانشی برای خودگرفته پیاپی بزبان میراندند. کوتاه سخن : یکمشت بد نهادان از بینوایی توده بنوایی رسیده و بهیچوجه دست ازکارهای خود برنمیداشتند .

درسالهای ۱۳۳۶ و۱۳۳۷ ، بهنگامیکه رشته ایمنی در سراسر کشور ازهم گسیخته و راهزنان بنامی، ازنایب حسین کاشانی وپسرش ماشاءالله خان ، رضا جوزانی، جعفر قلیخان ، رجبعلی ، خلیل، رمضان

باصری ودیگران پیدا شده وهریکی برای خود دستگاه کامرانی چیده بودند ، درپایتخت کشور نیز این حزب سازان وهوچیان مجال آسایشی برای مردم نگزارده وبا جست وخیزهاییکه جز سیاهکاری نتوان نامید روز میگزاردند .

همین ها در ایران دیکتاتوری پدید آورد . همین زشتکاری ها باعث شد که مردم از آزادی نفرت نمودند و چشم به راه دیکتاتوری دوختند .

با این آزمایش تلخ آیا جای شگفت نیست که باز کسانی بآن بازیها برخیزند و باز هرچند تنی گرد هم آیند ، و چند جمله ای بهم بافته بنام « مرام نامه» بچاپ رسانند ، و یکنامی ازفلان وبهمان بروی خود گزارند وبهوسبازیها وخود نماییها پردازند ؟! .

یك بیچارگی در ایرانیـان این است که هیچکس نمیخواهد بگناه خود پی برد ، و آنرا بگردن گیرد . همیشه میخواهند یکیرا پیدا کنند وگناهها را بگردن او انداخته خود را آسوده گردانند . این یك ضعف نفس و یك بیچارگی بسیار زیانمندیست که برای شرح آن یك کتاب جداگانه میخواهد .

آن شاه گذشته که ازمیان رفته همه گناهها بگردن او میافتد . شما بگردید : درمیان بیست ملیون نفوس ایران یکتن بدکار نیست . همه بدی ها را او یك تن میکرده که از میـان رفته . می نشینند و میگویند و دلهای خود را سرد میگردانند و پی هوسبازی های خود می روند .

ولی آیا حقیقت نیز دیگر خواهد شد ؟!.. آیا تاریخ نیز ازمیان

خواهد رفت ؟!.. شما پیش از آن شاه صد ناشایستگی از خود نشان دادید. شما بنام حزب سازی کشاکشها پدید آوردید و کشور رادچار آشوب گردانیدید.

شما بدخواه کشور خود هستید و دلیل آن این بس که همینکه فرصت یافته‌اید باز هریکی در گوشه دیگری بحزبسازی برخاسته‌اید. این بس که بی‌آنکه نیاز کشور را بدیده گیرید و یك آرمانی را دنبال کنید تنها بنام دسته بندی مردم را بسر خود گرد میآورید.

من میپرسم: شما در پی چه هستید؟!.. نیك اندیشید که چه میخواهید؟!.. اگر در پی هوسبازی هستید و کنونکه میدانی پیدا کرده اید بیکار نشستن‌نتوانسته همی خواهید چند زمانی باز بنشینید وبرخیزید، وبگویید و بشنوید، وعبارتهاییرا که از روز نامه ها فرا گرفته اید بکار برید وبچخش پردازید، و خود را بیکدیگر نمایید و بدینسان هوس بکار برید، یا اگرپی سود جویی میباشید وهمیخواهید سر دستگی پیدا کنید وپول گرد آورید و زندگی رنگین گردانید، خدا را از این راه برگردیدو زندگانی بیست ملیون مردم را فدای هوسبازی وسود جویی خود نسازید. خدا را بیش از این مایه بدبختی این توده نباشید.

فلسفه حزب، گردهم آمدن، و پاکدلانه دست بهم دادن، و از یکراه بپیشرفت کار های توده کوشیدنست. شما اگر این معنی را میپذیرید باید اعتراف کنید که هر کشوری نیازمندیهای دیگری‌دارد و برای پیشرفت خود راه دیگری میخواهد، و بهرحال از تقلید حزب های‌اروپا هیچ نتیجه نتواند بود. باید اعتراف کنید که چنان‌مقصودی

از آن دسته بندیهای هوسبازانه یا سود جویانه شما بر نیاید . باید اعتراف کنید که درچنان کاربزرگی‌شرط نخست‌پاکدل بودن وخودرا فراموش نمودن ، وشرط دوم نیازمندیهای کشور رابدیده گرفتن ویك راهی از روی فهم وخرد پیدا کردنست .

شما اگر راستیرا بکوششی در راه توده برخاسته‌اید بایدآن سنگها را از دامن بریزید و پاکدلانه گام پیش‌گزارید . ما بدینسان نیازمندیهای کشور را شرح کرده راهیرا باین روشنی و راستی نشان میدهیم و همه « آزادگان» را به « همراهی » در آن میخوانیم . شما بیندیشید و بدانید و پاکدلانه بما بپیوندید . بما بپیوندید که یك « با همان» بزرگی باشیم وبرادرانه در راه کشور و توده بکوشش پردازیم.

شاید برخی جوانان از نا آزمودگی باین‌کار برخاسته اند ، ویا کسانی با حسن نیت چنان حزبی پدید آورده‌اند . مارا باینان‌نکوهش نیست . همه رانتوان بیکسان شناخت و بهمه نتوان بدگمان بود . ما از اینان برادرانه میخواهیم که این گفته ها را نیك اندیشند و با ما همراهی نمایند .

شاید کسانی خواهند گفت: چرا دیگران پیش افتند و ما بآنان بپیوندیم. این همان‌خوی‌زیانکار خود خواهیست. همین‌خوی بنوبت‌خود آسیب بسیار بسایران رسانیده . اگر علل بدبختی ایرانیان را ده چیز شماریم یکی از آنها اینست . از اینرو میگوییم : اگر کسیرا چنین خویی در دلست نخست بچاره آن کوشد وخود را از یك گرفتاری رها گرداند . نخستین گامش در راه کوشش و جانفشانی کشتن این خوی زیانکار باشد .

ما کنون در آغاز کاریم و همه آزادگان و غیرتمندان را بهمراهی دعوت میکنیم ، و بهرحال دراین راه هر که بیشتر کوشد پیشتر خواهد بود . دیر آمدن و زود آمدن را تأثیری نخواهد بود .

سخن کوتاه کنم : امروز راه اینست که ما مشروطه و قانون اساسیرا اجرا گردانیم ، از بازگشت استبداد جلوگیریم ، از اندیشه های تند مانع شویم ، کشور را از هرج و مرج و آشوب نگه داریم ، بالاخره یك جمعیت بزرگی که نماینده تودهٔ ایران باشد پدید آورده در انظار جلوه گر سازیم . امروز راه اینست و دیگر نیست .

دوباره میگوییم : امروز ازمشروطه وقانون اساسی تنها نام آن درمیانست و ازخودآنها اثری نیست . امروزهمه با یك حال‌مبهمی‌بسر میبرند و بیکبار بلاتکلیفند . مادست بهم داده مشروطه وقانون رااجرا گردانیم وبالاخره خودرا ازاینحال مبهم بیرون آوریم .

کسانی رفتن رضا شاه راکافی دانسته چنین میپندارند که‌همین که او رفت مشروطه بخود بازگردیده . ولی این نه درست است . مشروطه بخود باز نگردیده و ما باید بکوشیم وآنرا بازگردانیم .



کسانی خواهند گفت : اینها کارهاییست که باید انجام دهیم . ولی مشروطه تنها در قسمت حکومت یا سر رشته داری است . باید اصلاحاتی در کار های اجتماعی وخاندانی واقتصادی نیز منظورباشد . از این گذشته ما را باید آرمانی بود که آنرا دنبال کنیم .

میگوییم: اینها راست‌است . باید بزمینه‌های اجتماعی‌واقتصادی وخاندانی نیز پرداخت . همچنین آرمانی نیز باید داشت . یك توده‌ای

بی‌آرمان پیش نتواند رفت . باید ازاینها نیز گفتگو کنیم ومن نخست از آرمان سخن میرانم :

در جهان آرمانها بسیار است . لیکن باید در آن نیز یك راه طبیعی را پیش گرفت . ما باید نخست به نیکی و نیرو مندی توده خود کوشیم، وسپس باتوده های دیگرشرقی رابطه پیدا کرده نیکی‌سراسر شرق راخواهیم ، و پس‌ازهمه بنیکی جهان کوشش نماییم . اینها همه بهم‌مربوط است وبهمگی درپی هم توان کوشید. چیزیکه‌هست ما باید ازنیکی ونیرومندی توده خود بکار آغازیم ومن در اینجا تنها از آن گفتگو میکنم :

نیروی یك توده از چه برخیزد ؟.. این خود پرسشیست و ما باید پاسخ دهیم . نیروی یك توده از رویهم آمدن نیرو های افراد پدید آید . بیست ملیون مردم که در یکجا میزیند چون همگی آزادی و آبادی کشور خودرا خواهند وبکوشش و جانفشانی در راه آن آماده باشند این خواهش و عزم در ایشان یك نیرویست ، و چون همگی اندیشه‌یکی گردانند ودست‌بهم دهند ازاینجا یك نیروی بیست ملیونی پدید آید .

پس باید نخست یکایك افراد را نیرویی - یا بهتر گوییم خواهش و عزمی - باشد و سپس همگی دست یکی گردانند و نیروها را رویهم ریزند . با این دو شرطست که یك توده ای نیرومند و توانا گردد .

سخن‌را بامثلی روشن گردانیم : یك اتومبیلی در راه بچاله‌افتاده و درمانده ، و شوفر ومسافران پایین آمده میخواهند آنرا تکان داده راه اندازند . هریکی از آنها عزمی دارد . چیزیکه هست به تنهایی از

آن کاری نخواهد بود . ولی‌چون دست یکی گردانند و همگی بیکبار و از یکسو باتومبیل چسبند وفشار دهند از اینجا یك نیروی پنج تنی پدید آمده کار را پیش خواهد برد .

کنون اگر فرض کنیم سه تن از آن مسافران مردان بیپروایی میباشند وزیان در راه ماندن را نمیدانند واینست باتومبیل نمیچسبند پیداست که نیروبهمان نسبت کم شده ونتیجه ای دردست نخواهد بود .

و یا فرض کنیم دو تن خود را کنار کشیده و بهمدستی تن در نداده میخواهندخودجداگانه باتومبیل‌چسبند، پیداست که نیرومنقسم گردیده ناتوان خواهد بود .

و یا فرض کنیم دو تن بـا دزدان همراهند و چنین میخواهند اتومبیل بماند تا دزدان بسر وقتش رسندو از اینرو نه تنها با دیگران همدستی نمینمایند ضدیت نیز میکنند و از راه انداختن ماشین جلو میگیرند، پیداست که نیروی ضدی (نیروی شکننده ای) پدیدآمده کار بسیار سخت خواهد بود .

این مثل از هر باره به توده ، و نیرومندی آن منطبق است . در یك توده اگر میخواهند توانا باشند و در برابر دیگران ایستادگی نمایند باید افراد بنگهداری کشور علاقمند ، و دراین راه بکوشش و جانفشانی آماده باشند ، و آنگاه همگی دست بهم داده نیرو را یکی گردانند .

اگردر توده‌ای یکدسته علاقه نداشته خودرا کنار گیرند بهمان نسبت از نیروی توده خواهد کاست . اگر علاقمندان دست یکی نگردانند و هر کدام جدا سرانه راهی گیرند نیروشان منقسم گردیده

بی اثر خواهد بود. اگر گروهی ببیگانگان گراییده ضدیت نشان دهند «نیروی شکننده» پدید آمده رنجها بیهوده خواهد گردید.

این راز توانایی و ناتوانیست. برای نیرومندی یك توده بیش از هر چیزی توجه باینها ضرور است. تهیه توپ و تفنگ و تانگ و هواپیما و ناو در درجه دوم میباشد. مردمیکه خود نیرو ندارند توپ و تفنگ و تانگ تهیه نتوانند کرد، و اگر کردند نگه نتوانند داشت.

کنون بتوده خود بیاییم: جای بسیار افسوس است که این توده بهمه آنچه از نیرو تواند کاست گرفتاراست، و ما چون بحساب پردازیم بیك نتیجه اندوه‌آوری خواهیم رسید. امروز در این کشور دسته‌های بزرگی نسبت بکشور بیکبار بیعلاقه اند ووظیفه‌ای برای خود درقبال آن نمیشناسند.

روستاییان که گروه بس انبوهیند بیکبار ازاینمعنی‌ها ناآگاهند و از کشور وحکومت و توده جز یك معنیهای مبهمی در دلهای آنان نتوان یافت. آنان زندگیرا جز کشتن ودرویدن و خوردن وخوابیدن ندانسته و وظیفه ای برای خود جز بهرهٔ مالکانه پرداختن نمیشناسند. از شهریان و بازاریان دسته ای بعنوان مذهب، و گروهی بدستاویز مادیگری، وجمعیتی‌ببهانه نومیدی خودرا کنار کشیده نه تنهابکوشش شرکت‌نمیکنند از دیگران نیز جلومیگیرند اینان همزندگی راجز خریدن و فروختن (ویا به اداره رفتن) وپول درآوردن وخوش‌زیستن نمیشمارند.

حوادث مهمیکه در شهریور ماه در ایران رخ داد من درآنهنگام بسفر رفتم. حال مردم و بیگانگیهاییکه در برابر پیش آمد از آنان

دیدم نچیزیست که بزودی فراموش کنم. رفتار روستاییان وراهزنیهای آنان بماند. درشهرها صد بیپروایی ازمردم دیدم. در شیراز ملای بنامی در خانه خود چند تنیرا گرد آورده با آنان چنین میگفت: «ما از خارجه میترسیدیم که میآیند و بقبورمسلمین هتک احترام می کنند. دولت گذشته قبرستانهای ما را کند وسنگهای آنها را درخیابانها بزیر پا انداخت و ما دیگر چه ترسی از آمدن خارجه داریم؟!.» ببینید چه چیز بی اهمیتی را بهانه ساخته مردم را از علاقه مندی باستقلال کشور بازمیداشت. این یك نمونه ایست و هزار ها مانند این در توده موجود است.

این حال بیعلاقگان است. اما علاقمندان آنها نیز راهی درپیش رو یشان نیست پاشیده وپراکنده هرچندتنی باندیشه دیگری میپردازند

از اینها گذشته، آیا میتوان پنهان داشت که امروز در این کشور دسته های چندی دشمن این توده اند و نابودی آنرا میخواهند؟!.. آیا میتوان پنهان داشت که گروهی در این کشور میزیند و همیشه بدخواه آن میباشند؟!

اینهارا نمیگویم که شما نومید گردید. میگویم که آگاه شوید. اینها دردهاست و باید بچاره کوشید. چاره اینها در دست ماست. ما اگر پاکدلیرا باغیرت وهمت توأم گردانیم باین دردها درمان خواهیم کرد.

ما اگر نه بسیاریم کم هم نیستیم. نخست چون پاکدلیم وبرای نجات ملیونها خاندان میکوشیم «خدا با ماست». دوم در هر شهری ما را یارانی هست و در هر گامی با ما همراهی خواهند نمود. سوم هر غیرتمند پاکدلیکه این سخنان را بشنود و یا بخواند از همراهی

باز نخواهد ایستاد .

ما باید هرغرضیرا ازدل بیرون گردانیده بانیت پاك رو بکار آوریم . خود معنی مشروطه و سر رشته داری توده را فهمیده و بآن دلبسته و بکوشش آماده گردیم و با هم پیمان همدستی بسته خدا را بآن گواه گیریم . هر اندازه که نیت ما پاکتر و همدستیمان استوارتر باشد ، و هر اندازه که بمقصد بیشتر اهمیت دهیم پیشرفت کار آسان تر و تندتر خواهد بود .

این گام نخست ما باشد . سپس هر کدام ازما ، هر مرد غیرتمند پاکدرونیرا که بشناسیم ازاین معنیها و ازاین قصد آگاهشان گردانیم و با خود همراه سازیم . هر کدام از ما همچون آموزگاری در میان توده بنشر حقایق پردازیم . چنانکه گفتیم انبوهی از مردم از معنی مشروطه وسر رشته داری توده، ووظایفیکه هر کسیرا در برابر کشور و توده میباشد ناآگاهند . آنانرا آگاه سازیم .

نخست از خاندان خود شروع کرده همسر و فرزندان ، یامادر و برادران وخواهران خودرا با این حقایق آشنا و با خود هم اندیشه گردانیم. سپس بدوستان وهمسایگان پرداخته هر که را شایسته دیدیم براه آوریم.

ناآگاهان رابیاگاهانیم ، خفتگان را بیدار گردانیم ، بنومیدان امید دهیم ، از بدآموزان جلوگیریم . بآن ملای نافهم شیرازی پاسخ داده بگوییم : « بسیار پرتی آقای حاجی شیخ . بیگانگان بکشور ما برای کندن گورستانها نخواهند آمد . برای این خواهند آمد که این زمینهای پربرکت را ازدست ما درآورند. اینهمه جنگها وخونریزیها

بر سر زمین است» (۱)

آندسته که بکشور بیعلاقگی نموده خودرا کنار میگیرند،عاقبت بسیار تلخ رفتارخودرا نمیفهمند. ماباید بایشان بفهمانیم . باید بفهمانیم که چون بیگانگان بکشور دست یافتند شما خوار تر از مردم جهود شوید : کشاورزی را از دستتان درآورند ، در های بازرگانیرا بروی شما بندند ، حق تأسیس کار خانه بشما ندهند ، شغلهای آبرومند را همچون پزشکی و مهندسی و آموزگاری و داوری و وکیلی از شما دریغ دارند . همچون بندگان شما را جز بکارهای پست و پر رنج راه ندهند . اینست نتیجه آزاد نبودن و استقلال نداشتن .

اینها حقایق است و اثر خود را خواهد کرد . از این گفته ها احساسات بیدار خواهد شد ، زبانهای بدخواهان کند خواهد گردید ، درمیان توده هواخواهان‌جانفشان پدید خواهد آمد . همان‌روستاییان که امروز هیچی‌نمیدانند،همان بازاریان که‌صد بیپروایی مینمایند،از میانشان مردان با فهم و پایدار بسیار پیدا خواهد شد .

ببینید : یکدسته سپاهیکه بمیدان جنگ میروند با دل های پرازاحساس وامید راه پیمایند، وهمگی فرمانبرداری ازسر کردگان نمایند ، نظم وترتیب را رعایت کنند ، با یکدیگر مهربان باشند ، سر ها را بالا گرفته گام بردارند . ولی همان سپاه ، اگرشکست خوردند و توپها و تانکهای خود را از دست داده بازگردیدند ، این زمان از هم پراکنده باشند ، هر چند تنی از سوی دیگری روانه گردند ، ازسر-کردگان فرمان نبرده درشتی نمایند ، با همدیگر بنزاع و مجادله

---

(۱) پاسخیست که در همانوقع من باو دادم .

پرداخته گناه را بگردن هم اندازند، جنگجویی و دلیری و جانبازی و دیگر صفات سربازی را فراموش ساخته هریکی تنها در اندیشه‌خود باشند، کسانی از ضعف نفس بخیال خیانت افتاده نقشه پیوستن بدشمن کشند، اگر درسر راه بکشتزاری رسیدند آنرا لگدمال سازند، اگر به دیهی در آمدند از تاراج چشم نپوشند. اینها نتیجه آن شکستی است که دچار گردیده اند.

در این هنگام اگر چند تنی از سرکردگان یا از دیگران فراهم آیند، و در یکجایی ایستاده جلو گریختگان را گیرند، و آواز بهم انداخته همه را بسوی خود خوانند: بیایید ای گریختگان، بیایید ای سپاهیان، بیایید و دوباره با هم باشید، بیایید و دوباره کاررا از سر گیرید — با اندك تلاش و کوششی، بیشتری‌از ایشان را بسر خود گرد آورند، و باز نظم و ترتیب را اعاده دهند، و باز سپاهی ساخته رو بسوی دشمن آورند. شکست هر قدر بزرگ باشد از این راه جلو گیری توان کرد. تاریخ داستانهایی از اینگونه بسیار دارد.

امروز حال ایرانیان همینست: در سی واند سال پیش بیك جنبش پر بهایی برخاسته و با دلهای پر امید کوششها کردند و جان فشانیهانمودند. ولی به‌موانع سختی‌برخورده شکست یافتند، وبسیاری از اسلحه خودرا (که حسن نیت وهمت و اخلاق ستوده باشد) ازدست دادند، و با یکحال نومیدی و پراکندگی رو بباز گشت آوردند. اکنون ما فراهم آییم و آواز بآواز یکدیگر انداخته همه را بسوی خود خوانیم وبهمه امید ودلداری دهیم، ودوباره همه را باهم گردانیده براهشان اندازیم.

دوباره میگوئیم : باید هریکی از ما آموزگار باشیم و بهر که رسیدیم باین‌راه خوانیم . باید با بیپروایی که کسانی از خود مینمایند نبرد کنیم ، با پندار های بیهوده ای که در دلها جا گرفته ومانع میهن پرستی است در جنگ باشیم . باید بمردم یاد دهیم که هر کسی باید دراندیشه خود وخاندان‌خود باشد وبرای آسایش ونگه داری‌فرزندان خود کوشش دریغ نگوید . این وظیفه مردانگی هر کسیست .

بدینسان ما از یکسو در افراد نیرو هایی تولید گردانیده و از یکسو آنها را رویهم آوریم، واز این راه نیروی توده را بسیار گردانیم.

دراینجا نکته دیگری هست وآن اینکه افراد معنی مشروطه وسررشته‌داری‌توده را هرچه بهتر فهمند ولذت‌آزادی وقیمت استقلال را هرچه بیشتردریابند نیروی ایشان ــ که همان دلبستگی بکشور و آمادگی برای جانفشانیست ــ فزونتر خواهد گردید و چه بسا که‌بده برابر خواهد رسید . در تاریخ بارها رخ داده که یکدسته سپاهی بدشمنیکه ده‌برابر ایشان بوده چیره درآمده اند. مردم فرانسه درزمان انقلاب بیش از ۲۵ملیون‌نبودند ولی درسایه احساسات نیروشان ده‌برابر و بلکه بیشتر گردیده ، وبا این کمی با چند دولت بزرگی ــ ازپروس و اتریش و ایتالیا وفلمنک و انگلیس ــ جنگیده بهمگی فیروز در آمدند . در شورش مشروطه در ایران همین آزمایش تکرار یافت . اگر کسانی جنگهای آنزمان را بیاد میدارند نیك میدانند که‌همیشه مجاهدان با دسته کمی بجنگ میرفتند و در سایه نیروی عزم همیشه فیروز در میآمدند .

پس ما باید تنها دربند فزونی هم‌اندیشگان نبوده بروشنی اندیشه هاوبیداری احساسات هم کوشش کنیم و بدینسان از یکراه دیگری نیز بفزونی نیروی توده کمك نماییم .

این آرماست که باید همگی در پیش باشیم و همگی بحصولش کوشیم . کنون برسر اقتصاد و اجتماع و خاندان بیاییم . دربارهٔ هر یکی از اینها سخن بسیاری توان راند . ولی چون فرصت کمست من از هریکی بچند سخن بس خواهم کرد .

دربارهٔ اقتصاد نخستین نکته آنست که معنی درست ثروت یا دارایی دانسته شود . انبوه مردم دارایی را پول میشناسند ، و اینست توانگر را پولدار ، و پولدار را توانگر مینامند . لیکن راستی را پول یك فلزی بیش نیست . پول درواقع افزار مبادله است . ما چون نمیخواهیم کالا را با کالا مبادله کنیم پول را افزار مبادله قرار داده ایم و شما می بینید که امروز همان استفاده را از کاغذ (اسکناس) میکنند .

یکدسته دیگر دارایی را کالای بازرگانی وطلا و نقره وجواهر ومحصولات کارخانه ها میشمارند و باینها قیمت بسیار میدهند . این نیز چندان درست نیست .

دارایی زمین و آب و هوا و تابش آفتابست . زیرا اینهاست که مایه زندگانی ماهیباشد . آفریدگار ما را آفریده و آنچه برای زیستن نیازمندیم در اینها ودیعه نهاده . باید دارایی اینها را شمرد . باید قدر اینها را دانست .

شما بارها در روزنامه هامیخوانید : «ملت فقیر ایران.» نویسندگانی آن شهر های آراسته اروپا ، و آن کارخانه های بزرگ ، و آن

بانکهای پولدار ، و آن ذخیره های طلا و نقره را دیده و یاشنیده‌اند، و از اینسو چون نظایر آنها را درایران نمیبینند این کشور را نادارا پنداشته و باین جمله بسیار بیمعنایی زبان بازمیکنند .

ولی باید گفت: مردم ایران ازدارا ترین مردمان جهانند.خروار ها طلا و نقره و جواهرمعادل یك گوشه این سرزمین پر بر کت‌نیست . این زمین بارده ، و این آبهای روان ، و این هوای صاف ، واین‌آفتاب درخشان، خود ثروت بیمانندیست . باداشتن اینها، ماچیزی‌از وسایل زندگی کم نخواهیم داشت .

بتازگی‌درروزنامه‌ها گفتگوازجواهرات‌میرفت‌و کسانی‌دلبستگی بسیاری بآنهانشان‌میدادند ، باید صد برابر آن ، دلبستگی باین‌سرزمین پربرکت نشان دهم ، باید قدراین دارایی خدا داده را نیك شناسیم و برای نگهداری‌آن‌نیك آماده گردیم .

از آنسوی باید بکشاورزی بسیار بیشتر از این ارج گزاریم و بسیار بیشتر از این کوشیم . ما از این زمینهای خود صد برابر امروز بهره توانیم برداشت . باید شهر ها راکوچك و دیه‌را بزرگ گردانیم. خواهند گفت : از چه راه ؟! . میگوییم باید راه آن را در یك سخن‌رانی‌دیگری بیان نمایم . صنعت‌را فراموش‌نخواهیم کرد. بآن نیز نیاز بسیار میداریم، لیکن کشاورزی را دردرجه اول‌خواهیم گرفت .

نکته‌دیگر اینست که محصولات این سرزمین برای برخورداری مردم خود آن بکار رود . امروز این نکته رعایت نمیشود و بسیاری از محصولات این کشور برای برخورداری دیگرانست ، و خود مردم‌راز آنها بهره ای نیست .

بادام و سبزه و زردآلو که با فراوانی و انواع گوناگون ازاین سرزمین بدست می‌آید همه خوراك دیگران میشود و مردم را از آنها بهره ای نیست. پرتقال و لیمو هرسالیکه راهش باز است باید برای دیگران فرستاده شود. فرشهای قشنگ کرمان و کاشان و جوشقان که باصد ناخن ریزی بافته میشود آرایش سالونهای اروپا و آمریکا می گردد.

بازرگانان چنین میدانند که هر آنچه پول درمی آورد بایدبار کنند و باروپا فرستند. از «اقتصاد» جز همین را نمیشناسند. بارها دیده ام چون گفتگو میشود چنین میگویند: «آقا میرود و برای مملکت پول میآورد». اینان دارایی‌را پول میشناسند.

ما میگوییم: محصولات برای فروختن و فلز گردآوردن نیست، برای برخورداری مردم است. میگوییم: «باید آنچه می داریم و نیاز نمیداریم بدیگران بفروشیم و آنچه نمیداریم و نیاز میداریم از دیگران‌بخریم». اینست قاعده ای که باید برای‌داد وستد بابیگانگان پیش گیریم.

راست است که ما امروز باروپا نیازمندیم و باید از آنجا ماشین آلات وبسیاری ازافزار های دیگر وارد کنیم و در برابراین نیازمندی ناگزیریم هرچه ازما بخواهند برایشان بفرستیم امروزاین‌ناچاریست و ما هم ایراد باین نداریم. چیزیکه هست مامیگوییم:

نخست باید باین اندازه بس کنند وآن نباشد که بادام و کشمش و زرد آلو را که مایه برخورداری توده انبوه است باروپا فرستند و در برابر پودر وماتیك برای زنهای خودآرای آورند، یاپارچه های‌زرعی

هفتصد ریال برای توانگران وارد کنند .

دوم اینحال ادامه نباید یافت . ما باید بکوشیم و ماشین افزار و چیز های دیگر را نیز ، تا آنجا که بتوانیم، خود مان تهیه کنیم و ناگزیر نباشیم که محصولات بهادار کشور خود را که برای برخورداری اینمردم است بدیگران فرستیم .

از نظر بازرگانان بچنین کوششی نیاز نیست. آنان می گویند : ما کالامان بادام و سبزه و فرش و مواد خامست و آنان کالاشان پارچه و ماشین آلات و دیگر چیزهاست ما باید اینها را بفرستیم و آنها درعوض کالاهای خودرا فرستند .

میگویند : ما اگر اینها را نفرستیم و از آنها چیزی نخواهیم تجارت بیکبار خواهد خوابید . ما میگوییم : خود تجارت یکمقصدی نیست . چه تجارت و چه دیگر کار ها همه برای آسایش مردم است . روشنتر گویم : تجارت برای ماست ما برای تجارت نیستیم . در بارهٔ صناعت و ماشین نیز همین سخن را میگوییم . باید هر آنچه ما نیازمندیم ماشین‌ها آماده کنند . نه آنکه هرچه ماشینها آماده کردند ماناگزیر شده بکار بریم .

درباره پیشه‌ها و کارها و اندازه بهره مندی هرخاندانی ازمحصولات زندگانی بسخن بس درازی نیاز هست ولی چون فرصت نیست تنها بیك جمله بس میکنم وشرح آنرا نیز بهنگام دیگری نگه میدارم. آن جمله اینست:

«هر کسی باید باندازه شایستگی و کوشش خود از زندگی بهره یابد » . این یك قانون ورجاوند خداییست، و برای اجرای آن تنها دوچیز لازم است: یکی آنکه جلو مفت خواری گرفته شود و کسی تا نکوشد

نان نخورد . دیگری اینکه برخی شغلهای بیهوده ای که کسانی برای خود درست کرده اند ـ شغلهاییکه در پیشرفت زندگی نیازی به آنها نیست ـ ازمیان برخیزد . در زمینه مفتخواری و معنای آن ، وهمچنین درباره‌این شغلهای بیهوده بشرح‌مفصلی نیازاست که دراینجا نتواندبود.

در بارهٔ اجتماع ما را سخنانی بسیار هست ، ولی در اینجا تنها بیك چیز بس میکنم ، و آن اینکه اندیشه ها یکی گردد . امروز در ایران ، شمرده‌ایم چهارده مذهب است . یعنی چهارده آرمان، چهارده سیاست، چهارده کشور. شما باینها اهمیت نمیدهید ولی بسیار مهم‌است. فلان پیشوای مذهب با چند هزار پیروان خودرا از توده جدا میگیرد. از پیروان برای خود مالیات (زکوة) میگیرد و بر آنان فرمان میراند و همیشه تخم دشمنی دولت و کشور و قوانین را در دلهای آنان میکارد. اینان دراین کشورمیزیند و ازامنیتی که پدید میآید استفاده‌میکنند و از تأسیساتیکه برای آسایش توده بنیاد مییابد بهره میبرند ، ولی وظیفه ای برای خود درقبال کشور نمیشناسند . اگر مالیاتی میدهند ازروی ناچاریست و تا میتوانند گردن میکشند ، امروز سی واند سال ازآغازمشروطه میگذرد وهنوز اینان زبان از ریشخند وبدگویی باز نمیدارند . از قوانین مشروطه استفاده میکنند و به بنیادگزاران آن دشنام میدهند . ببهانه های بسیار پستی (ازقبیل آنکه چرا سنگ‌قبر ها را کندید یا چرا روهای زنان را باز کردید) ، آشکاره با استقلال کشور دشمنی مینمایند.

این چیزیست که باید چاره کرد ، و برای این ، ما میتوانیم یك کنگره مذهبی برپا کنیم. باین معنی که ازهمه پیشوایان دعوت کنیم

بیایند و مذهب خودرا شرح دهند و دلیلهاش بگویند تا دیده شود کدام حقّست و با خرد و دانش درست میآید. ازهر راهیست باید باین گرفتاری چاره کنیم .

هیچ تردیدی نیست که جهان باید بادین زندگی کند. ولی باید دین‌را هم معنی کرد . معنی‌درست دین شناختن معنی جهان‌وزندگانی، و پی بردن بگوهرآدمیگری و زیستن با یك آیین بخردانه است . چنین دینیست که بایدجهان را اداره کند. چنین دینیست که ولتر و دیگران در آرزویش بوده اند .

دربارهٔ خاندانها باید دوچیزرا بدیده گیریم‌و دنبالش کنیم : یکی آنکه زناشویی ناگزیری باشد . هر جوانی چون به بیست و پنج سال رسیده آزاد نباشد بی زن زید . خدا شماره زنان‌را بامردان یکسان گردانیده . اینست چون‌یك‌جوانی زن‌نمیگیردمایه‌بدبختی یکدختری گردیده بتوده‌خودخیانت‌می کند. دیگری‌اینکه بفزونی‌نفوس‌علاقمند باشیم و خاندانهایی را که بچه دارند محترم تر شماریم و به تنگدستان ایشان کمکهایی نماییم .

در باره خاندانها یك کار دیگری هست ، و آن اینکه معنی مشروطه و سر رشته داری توده ای و نتیجه استقلال و مانند اینها را بزنهانیز یاد دهیم و آنانرا دراین اندیشه ها همراه و درعلاقمندی‌بکشور و توده همباز خود گردانیم . این فایده اش چند چیز است : نخست در خانه برای خود همسخن تهیه کرده ایم که چون شبها فراهم مینشینیم بجای گله گزاریهای بیجا باین گفتگو خواهیم پرداخت . دوم زنان را بکشور و توده علاقمند گردانیده بشماره « همراهان» خواهیم افزود .

نیز بـاین وسیله آنان را از اندیشه خود آرایی و مود پرستی بیرون آورده رنج و زبان خود را کمتر خواهیم گردانید.

من بارها میشنوم کسانی از همسران خود گله کرده از سخت گیریهای ایشان در بارهٔ رخت و کفش و کلاه مینالند. میگویم: زنیکه رشتهٔ اختیارش از یکسو در دست فلان روضه خوان و بهمان فالگیر و از یکسو درچنگ مادام شومی وباروِن آرمناك باشد بهتر ازاین نتواند بود. این گناه شماست که رشته اندیشه های آنانرا بدست نمیگیرید.

شما برای زنان خود جز از این رمانهای عفت بر باد ده و جز از آن گفتار های لوس روزنامه ها چه‌خواندنی تهیه کرده‌اید؟!.. زنیکه از جهان بیخبر است چه توقعی از آن توان داشت ؟!..

باز میگویم :یك کار مهم‌اینست که زنان رابااین اندیشه‌هاآشنا و بکشور و توده علاقمند گردانیم وبرای ایشان نیز نشستها برپا کنیم. این گفتار که در اینجا بپایـان میرسد بچاپ نیز خواهد رسید . من آرزومندم در هرخانه‌ای یك‌نسخه ازاین باشد و «خواهران ودختران ما » هریکی آنرا بخوانند . آرزومندم این اندیشه ها بدلهای حساس آنان نیز راه یابد. (۱)

---

(۱) این گفتار در نشستی که در۱۹ مهرماه از «آزادگان» و ایرانخواهان برپا گردیده بود خوانده شده و اینست زبان آن جز از زبان پیمان میباشد .

همه‌رنگی و بیرنگی

ما امسال در پیمان گفتگو از خیمهای ناستوده آغاز کرده و یك رشته گفتاری بنام « چه می باید کرد؟.. » می نوشتیم . باز آن رشته را دنبال خواهیم کرد . ولی امروز یك خوی زشتی از کسانی دیده می شود که ما را ناگزیر میگرداند سخن خود را بریده و در پیرامون این بگفتگو پردازیم:

ما می‌بینیم کسانی شیوه خود ساخته اند که هر زمان رنگ دیگری بخود دهند ودرراه سود جویی پابند هیچ چیز نباشند. «بیرنگی همه رنگی » درباره اینانست .

این خوی‌زشت درایران اززمانهای پیش بوده . فراموش نکرده‌ایم در شورش مشروطه که سراسر ایران بتکان آمده بودو هرزمان کشور بحال دیگری می افتاد یکدسته همین شیوه را میداشتند . آزادیخواهان تا چیره می بودند با آنان همراهی نشان داده و در جوش و خروش همبازی با آنان می‌نمودند ، و چون ناتوان گردیدند ودربار چیرگی‌نمود اینان روبآنسو آوردند . در میان آن شور وجنبش تنها سود خودرا می جستند .

درسال ۱۳۲۷ که آزادیخواهان پس‌ازسیزده ماه جنك وخونریزی فیروز در آمدند و محمد علیمیرزا از تاج و تخت چشم پوشید چندتن از وزیران او ، ازباغشاه‌بیرون شتافته روبپهارستان آوردند ، و یکی از ایشان رئیس مجلس و دیگری وزیر و آندیگری سروزیر گردیدند . کسانیکه دیروز با توده میجنگیدند امروز بمیان توده در آمدند و به همراهی پرداختند .

این داستانها فراموش نگردیده و این گونه کسان در همه جا و در همه زمان توانند بود . لیکن هیچگاه و در هیچ‌جا این بیباکی

و بی پروایی که ما امروز از کسانی می‌بینیم نتواند بود.

بیست سال در این کشور پادشاه توانایی فرمان میراند. پادشاهی که بقانون اساسی و مشروطه پابندی نمینمود و مجلس را زیردست خود گردانیده هرچه میخواست بنام قانون پیش میبرد.

در آن زمان کسانی خواستار نمایندگی شدند و تنها برای آنکه ماهی ۳۰۰۰ ریال ماهانه گیرند از همه چیز چشم پوشیدند و کوششهای چند ساله آزادیخواهان و آن خونهای پاکی که دراین راه ریخته شده و کشور دارای پارلمان گردیده بیهوده ساختند. هرقانونی که بمجلس آمد بی آنکه سرچشمه اش را بدانند و به نیك وبدش درنگرند آن را از «تصویب» گذرانیدند. چند دوره مجلس را بدینسان بسر دادند وپولها گرفتند، و بهره ها جستند، و کامها راندند، و اکنون که در سایه پیش‌آمدهای جهان آن شاه رفته همگی بیکبار رنگ دیگر گردانیده‌اند و بیباك وبی پروا زبان بخرده‌گیری و بدگویی باز کرده‌اند. این اندازه «بیرنگی همه رنگی» را ما در جایی سراغ نمیداریم. چنین بیباکی و بی‌پروایی‌را از هیچ زمانی آگاه نمی باشیم.

میدانم مرا هوادار شاه‌گذشته خواهند نامید. ولی این بسیاربی پاست. من هشت سال است این مهنامه را مینویسم و در روزیکه آن شاه با توانایی‌بسیارسررشته دار می‌بود من‌خودرا کنار گرفتم وبستایشگری نپرداختم. پس چگونه تواند بود که اکنون هواداری ازو نمایم؟!. چسودی مرا ازچنین‌کاری خواهد بود؟!.

کسانیکه سرگذشت مرا میدانند آگاهندکه در زمان آنشاه چه آسیبی بمن‌رسیده وچه زیانی‌کشیده‌ام. با اینحال چه سزاست که بهواداری از وی برخیزم ؟!. من هواداری از توده مینمایم. این رفتار آنکسان بتوده برمیخورد.

کسانیکه دیروز آن قانونشکنی ها کرده و آن بی پروایی را

با مشروطه و قانون اساسی از خود نشان داده اند و امروز لب پاك کرده خود را بیگناه جلوه میدهند و زبان برگردانیده بدگویی از شاه گذشته میکنند، ما اگر خاموش نشینیم جهانیان ما را یکمشت سبکمغزان درمانده‌ای خواهند شناخت. مااگر فریب این‌کسان‌رابخوریم و باین دلسوزیهاکه اکنون بتوده می نمایند باورکنیم همه مردمان مارا یکدسته‌نادان بیخرد خواهند پنداشت.

این چه رسواییست که‌کسانی دیروز پول گیرند و بچاپلوسیها پردازند و امروز بیایند وبگویند من چاپلوسیهای خود را شمردم بیش ازدویست وسی‌وچهار سطر ونیم درنیامد؟!. آیاما دربرابر این رسوایی ها بخاموشی‌گراییم؟!.. اگر ما بخاموشی‌گراییم دیگران بما چه خواهند گفت؟!..

این‌کسان چه می‌اندیشند؟!. آیا می پندارندمردم کارهای ایشان را فراموش کرده اند؟!. آیا با این زیرکیها و زنایدرازیها گذشته ها از میان خواهد رفت؟!. آیا مردم تا باین اندازه سبکمغزند؟!..

☆☆☆

ما آرزومندیم‌که نه‌تنها شاه‌گذشته، همه کسانیکه از آغازجنبش مشروطه تا امروز از پادشاهان و وزیران وسران آزادی و سردستگان مجاهدان ونمایندگان پارلمانی وروزنامه نویسان ودیگران - پادرمیان‌کار ها داشته‌اند وکوششهایی بسود یازیان توده کرده اند یکا یك بداوری تاریخی کشیده شوند واز روی پی یکسویی نیکان از بدان جدا گردند وچون من که نویسندهٔ این گفتارم، دراین زمینه آگاهیهای گرانمایه بسیاری میدارم، بیاری خدا امید مندم که این کار بادستیاری من‌انجام گیرد. بویژه که بانوشتن تاریخ مشروطه زمینه برای این کار آماده گردانیده‌ایم ومیتوان گفت یك نیمی از راهرا پیموده‌ایم.

از شاه‌گذشته واز انگیزه های کارهایش مرا آگاهیهای دیگری

هست وواز های بسیاری میدانم که در سراسر ایران کمتر کسانی آنها را میدانند · این سخنانی که امروز درپشت سراو در باره کار هایش گفته میشود چندان خام و چندان کودکانه است که گـویندگان اگر دانستندی خود شرمنده شدندی .

هرچه هست این کارآن شاه که مشروطه و قانون اساسی را زیر پاگزاشت فراموش نشدنیست ومی‌باید ازاین داوری درنگذشت . دراین باره هرایرادی گرفته شود بجاست . چیزیکه هست این داوری یاایراد گیری ازکسانی سزاست که باوی همدستی ننموده‌اند . این بسیار زشت است که کسانیکه در آن گناه همدست بوده‌اند امروز لب پاك كرده خودرا پاکدامن نشان دهند ، واز دیگران جلوتر افتاده زبان ببدگویی باز نمایند .

این کسان اگر خاموش نشستندی مارا باآنان سخنی نبودی .ما نمیخواستیم درچنین هنگامی بکسی ایراد گیریم. مامیخواستیم داوری از کار های گذشته بزمان دیگری ماند وامروز همه دست بهم داده بچاره دردها کوشیم. ولی می بینیم دیگران باین خرسندی نمیدهند ، وچنانکه دردوره گذشته به پشتیبانی زور و دیکتاتوری ، مردان پاکدل ونیکنهاد را درپشت سرگزارده وخود پیش افتاده بودند کنون نیز میخواهند با زور زباندرازی واز راه فریبکاری درپیش باشند و باز بدیگران میدان ندهند.اینان میگویند: ماهمیشه بایدباشیم. دیروزکارکنان دوره دیکتاتوری میبودیم و امروز میباید پیشروان توده باشیم . این آرزوی خام ایشان است که مارا بنوشتن این گفتار ومانند این برمیانگیزد .



مرا داستانی هست که میباید دراینجا بنویسم : درده سال پیش در تهران روزنامه‌ای نوشته میشد ـ روزنامه ای که بهتر است نامش دراینجا آورده نشود . درآن روزها هنوززنان درچادر می‌بودندوچنانکه میدانیم ازسالها در ایران گفتگو از برداشته شدن چادر ها رفتی‌وکسانی

آنرا خواسته و گفتارها درروزنامه ها درپیرامون آن نوشتندی . همچنین کسانی باآنان همداستانی نموده واینان هم چیز هایی نوشتندی وبچاپ رسانیدندی .

درآن روزنامه ؛ با همه کوچکیش دری برای این گفتگو باز میبود وسخنانی بشعر یانثر ازاینددسته وآن دسته نوشته‌شدی وروزنامه‌که خود راهی نمیداشت گفتار های هردو سورا بچاپ رسانیدی .

من آنرا گاهی از دیده میگذرانیدم و بارها در آن شعر هایی از «صدرالشریعه» نامی میدیدم که هواداری ازچادر ونکوهش بیچادری سروده. پیدا بود ملاییست شعرهم میگوید، وبشیوهٔ همکاران خود بزنان بادیده دیگری مینگرد وآنرا یك آفریده بی ارجی میشمارد که تنها برای کامرانی مردان آفریده شده واینست همیشه باید در پرده ماند و درون نادانی درغلطد . روزی جمله ای ازو دیدم که بسیار زشت‌است «زن عورت تست کشف عورت تاکی ؟!» جمله را نیك اندیشید تا اندیشه یك ملا را دربارهٔ مادر وخواهر خود بدانید .

این شعرها ازو که نوشته میشد دیگران پاسخ میسرودند :«ای شیخ تودیوی ودیو همیشه دشمن فرشته باشد . . .» از اینگونه پاسخها داده میشد ولی صدرالشریعه بجای خودداری پافشاری بیشتر میساخت و باز شعر میفرستاد .

درهمان روزها ما باخانواده بشهریار رفتیم‌که چند روزی درآنجا بمانیم . روز نخست ملای جوانی بدیدن آمد وچون نشست میزبان که (برادر ما ملك نژاد میبود) گفت : «آقای صدرالشریعه است .دانسته شد آن آخوند شاعر درشهریار مینشیند . من بیاد شعر های روز نامه افتاده پرسیدم :« شعرهایی درروزنامه ... چاپ میشد . آیا ازشما است؟» بایك گردن کشیده و پیشانی بازگفت : « بلی من می‌فرستادم . حضرتعالی میخوانادید ؟ . . » . دانسته شد ارج بسیاری بآن‌شعر های خودمیگزارد

گفتم: داستان چادرداری زنان وبی چادری‌آنان‌باشعر بجایی‌نخواهد

رسید . دولت ناگزیر است که حجاب را بردارد . و آنگاه شما چرا زبان جوانان را بخود باز میکنی ؟!.. گفت «ما باید امر بمعروف کنیم اگر مؤثر نیفتاد نیفتاده . این وظیفه ماست » .

گفتم جای « امر بمعروف » نیست . حجاب یا چادر و روبند دراسلام نبوده تاشمارا درباره آن وظیفه‌ای باشد. خواست به‌چخش‌بردازد جلوش را گرفتم وگفتم : بروید نوشته های شیخ مرتضی انصاری را که یکی‌ازعلماو بزرگان شماست بخوانید. آنروز بدینسان جلو چخش او را گرفتیم .

فردا صدرالشریعه باز آمد وسر گفتگو را بگشاد . امروز ایراد هایی بشیخ مرتضی میگرفت ومیگفت: « شیخ نوشته‌که‌زنی ازیك‌قبیله با روی باز بنزد پیغمبر آمد واو نهی نکرد ، این را دلیل گرفته‌که‌زنان در زمان پیغمبر رو نمیگرفتند. این چه دلیل است ؟.. من میگویم : پیغمبر تقیه‌کرده». ازاینگونه سخنان بسیار گفت وما پاسخی ندادیم و خاموشی گزیدیم .

پس فردا بازگفتگو آغاز یافت . امروزآقای صدرالشریعه‌کتابی را از یك مجتهد هندی‌که در نجف نوشته همراه آورده بود و آن را جلو من گزاشت که بخوانم وپاسخ‌دهم . چند روزی که‌در شهریار می بودیم این رفتار درمیان میبود .

پس ازبازگشت من بارهانام صدرالشریعه را برده رفتار اورابرای مثل یاد میکردم. درایران «گردنکشی از دلیل وگریز از داوری خرد و پافشاری بروی گفتهٔ خود» رواج‌میدارد وزشتی آن ازمیان برخاسته. ولی ما آنرا همچنان زشت میشناسیم این در نزد ما یکی از گناهان بزرگ بشمار است . دیگران‌گناه را روتراشیدن ورخت فرنگی‌پوشیدن ومانند اینها میشناسند ، ولی‌ما آنراگردن ننهادن بدلیل ونپذیرفتن‌راستی وپافشاری بروی پندار های بیپا وپراکندگی انداختن میان‌مردم‌واینگونه چیزها میشناسیم .

باری چون پس‌از چند سالی درتهران داستان بیچادری پیش آمد من باز بیاد صدرالشریعه افتادم وچنین میاندیشیدم که این پیش آمدبرای او وماندگان او مایهٔ اندوه خواهد بود . میگفتم بغلط باورهایی دردل جا داده اند وبادلیل هم از آنها برگشتن نمیتوانند و کنون که خود را دربرابر چنین داستانی یابند ناگزیر دوچار اندوه خواهند بود و راستی را دلم بحال او می‌سوخت وبود تاروزی میهمانی برای ما خواستی آمد وبرای پذیرایی شیرینی از قناد خریده بودند من روی یکی از پاکت های آنها ناگهان چشمم بنام صدرالشریعه افتاد وچون بدست گرفتم و خواندم بی‌اندازه درشگفت شدم .

من درکجا بودم وآقای صدرالشریعه در کجا بوده ؟! .. همینکه داستان چادر برداری رخ داده آقای صدرالشریعه اندیشه دیگر کرده و بیدرنگ شعرهایی سروده وبرای چاپ بروزنامه فرستاده وروزنامه آنرا بچاپ رسانیده واین شگفت‌تر که دراندك زمانی‌برگها بدکان قنادآمده وپاکت شیرینی گردیده .

پیش از آنکه سهشهای خودرا بازکنم وازاندازه زشتی این کار (که‌مانندهای آن بسیاراست) سخن رانم بهتر میدانم چندتا ازشعرهای آقای صدرالشریعه را بیاورم . ماکه درپیمان‌شعر بچاپ نمی‌رسانیم اینجا ناچاریم شعرهای بیمزه آقای صدرالشریعه را بنویسیم . ناچاریم بنویسیم تا خوانندگان این آخوندشاعررا نیك‌بشناسند . روزنامه نویس‌آنهارا در زیر عنوان «شاهکاری های ادبی آقای صدرالشریعه علامه » نهاده و آن را «هدیه ببانوان حساس ایران گردانیده :

اینهاست برخی از شعرهای صدرالشریعه علامه :

گشاروی وبنما رخ خویش‌را　　نما کور چشم بد اندیش را
بهل تاربا کار بندد دو چشم　　گرت‌هم ببیند بسوزد ز خشم
گراندرزخواهی همین‌گفته‌بس　　زن نامور رو نپوشد زکس
دراین قرن نورانی پر شکوه　　که‌تصمیم‌شه‌درکف آورده کوه
نه عضو ضعیفی که‌گشتی‌قوی　　بفرمان شایسته پهلوی

اینهاست نمونه ای از « شاهکار های ادبی آقای صدر الشریعه علامه » کسیکه دیروز زن را « عورت » می شمرد و می گفت :

« کشف عورت تاکی ؟!.. » امروز می گوید : « زن نامور رو نپوشد ز کس »

پیش‌از خواندن این شعرها من این‌مردرا نمونه ای برای« گوش ندادن بدلیل و پافشاری بروی پندار های بیپای خود » می دانستم و چنانکه گفتم این بیماری در ایرانیان کم نیست. این شیوه بسیاری از ایرانیان است که بجای آنکه ازدلیل به نتیجه روند وارونه آن‌راکنند. باین معنی خود پنداری در دل جادهند و برای آن دلیل تراشند واگر کسی‌ایرادگرفت ودلیل‌های برنده آوردگوش ندهند. آقای صدرالشریعه را ازاین شماره میکرفتم و بارها داستانش‌را یاد میکردم.

ولی چون شعرهارا خواندم درماندم که چه نامی به آن‌دهم . مردیکه دیروز بروی یك پندار آن پافشاری‌را مینمود چگونه بیکبار بازگشته ؟! چگونه بیکبار سخن دیگرکرده ؟! .. آنگاه انگیزه آن‌چه بوده ؟! که اورا باین کار واداشته؟! اگر این شعرهارا نسرودی چه‌زیان دیدی ؟!.. کنون که سروده چه‌سودی میبرد؟!..

در نگاه نخست بسیار شگفت مینمود. ولی چون اندیشیدم دیدم شگفتی‌ندارد وخود چنین بایستی بود . همین خود دلیل دیگری‌براستی گفته های ماست.

سرچشمه بیماری ناتوانی روان و خرد میباشد . چون خردبیکاره گردیده دلیل را اثری نمانده . زیرا دلیل سروکارش باخرد میباشدودر جاییکه نیست دلیل را هم اثری نیست . آمدیم بداستان سرفروآوردن بزور و بی‌هیچ انگیزه ای از سخن خود بازگشتن ، این‌هم میبایست . زیرا همین یکی از خیمهای پستی است که در نهاد آدمیان نهاده شده و چنانکه ما بارها گفته ایم درکسیکه روان وخرد ناتوان باشد خیمهای پست نیروگرفته چیرگی خواهد نمود .

این خود یك بازرسی شیرینی بود ویك نکته نوینی را روشن گردانید. ولی در این روزها نکته دیگری روشن می‌گردد و آن اینکه صدرالشریعه درهمین کشور فراوانست.

گزارش جهان

ماه‌شهریور ۱۳۲۰ درتاریخ ایران جایگاه مخصوصی دارد. حوادثی که دراین ماه برای ایران رخ‌داده درسرگذشت این کشور باقلم درشت ثبت شده وبدون تردید شهریورماه سال جاری یکی از بند های تاریخ ایران را تشکیل خواهد داد .

مادر این بخش از مهنامه پیمان گزارش جهان را صرفاً ازنظر تاریخ وبطور اجمال یادداشت نموده ومجال قضاوت درباره‌حوادث وپیش آمدها نداریم. امیدمندیم که دارنده‌پیمان حقایق تاریخی واسرارنهان این بیست‌سالهٔ اخیررا بزودی خواهند نوشت وازعهدهٔ قضاوت دربارهٔ هریك‌از قضایا بطوریکه شایسته است خواهند آمد .

۱- **پیش‌آمدهای‌ایران‌وافتادن‌رضاشاه‌پهلوی** دولت ایران‌از آغاز جنگ کنونی باتمام وسایلی که دردست داشت میکوشید که کشور ایران ازآتش جنگ دور مانده و حقوق مشروع تمام دولت هاییکه با ایران روابط دارند محفوظ بماند این سیاست صریح وروشن ایران تا اوایل تیرماه سال جاری مورد تصدیق همه بویژه دول متخاصم بوده و هیچگونه اشکالی درجریان روابط ایران وهمسایگان رخ نداده بود پس از حمله آلمان بروسیه که قهراً همسایگان شمالی وجنوبی مارابیکدیگر نزدیك میساخت درسیاست کشور ما نیز وحدت نظری پیدا کرده و بی درنگ وجود یکمده اتباع آلمان وایتالیا را که در کشور ما بودند با سیاست خود منافی دانسته ومتفقاً بیرون کردن‌آنها را ازخاك ایران تقاضا نمودند وما ازنظر تاریخ جریان حوادث را که یکی پس ازدیگری رخ داده است ذیلا مینگاریم .

جلسهٔ فوق العادهٔ مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی سه ساعت ونیم بعداز ظهر روز دوشنبه‌سوم شهریور بطور فوق‌العاده تشکیل وآقای علی منصور نخست وزیر وقت بیانات پایین را نمودند :

ـ مطالبی که حالا باطلاع آقایان نماینده گان میرسد فقط برای گزارش جریانات‌اخیر ووقایعی‌است که روی داده‌است ، آقایان نماینده‌گان دراین موضوع هرگونه اظهاراتی داشته باشند متمنی است بجلسات بعد موکول دارند .

بطوریکه ازابتدای وقوع جنگ کنونی بنا بفرمان ملوکانه‌مقرر گردید دولت شاهنشاهی بیطرفی خودرا اعلام وبا تمام وسایل و قوای خود دقیقاً این سیاست‌را پیروی وبموقع اجرا گذاشته وبایك رویه‌صریح وروشنی درحفظ کشور ازخطر سرایت وقایع جنگ ودر صیانت حقوق مشروع تمام دول که باایران روابط دارند بویژه دول همسایه کوشیده چنانکه تاحال بهیچوجه خطری در ایران ازهیچ طرف بهیچیك از آنها متوجه نگردیده .

بااین حال دولت انگلیس وبعداز اتفاق آندولت بادولت شوروی هردو متفقاً اظهاراتی مبتنی برنگرانی از وجود یك عده آلمانی‌درایران نمودند ودونوبت در تاریخ ۲۸ تیرماه وتاریخ ۲۵ مرداد ماه بر طبق اظهارات مزبور بوسیلهٔ نماینده‌گان خود تذکاریه هایی تسلیم داشتند که اخراج‌قسمت عمده آلمانیهای مقیم ایران را درخواست میکردند .

درپاسخ این اظهارات چه در ضمن مذاکرات عدیده شفاهی وچه طبق تذکاریه های تاریخ هفتم مرداد وتاریخ سی‌ام مرداد کتباً اطمینان های کافی درمراقبت های دولت ایران نسبت برفتار کلیه اتباع بیگانه‌و عدم امکان بروز مخاطراتی از عده محدودی آلمانی‌که درایران‌مشغول کارهای معینی هستند داده‌شد وبرای مزید اطمینان دولت اقدامات‌مقتضی

برای کاستن عده معتنابهی ازشماره آلمانها بعمل آمده وبجریان افتاد و مراتب مکرر چه در تهران وچه درمسکو ولندن بمقامات مربوطه‌دولت انگلستان وشوروی خاطرنشان وآنچه ممکن بود برای حصول اطمینان‌و روشن ساختن نظریه آنها کوشش گردید .

متأسفانه باتمام این مجاهدات که دولت ایران بمنظور حفظ امنیت وآسایش کشور ورفع نگرانی دودولت همسایه خود نمود درعوض‌حسن تفاهم وتسویه مسالمت آمیز قضیه نتیجه این شد که نمایندگان شوروی وانگلیس ساعت چهار صبح امروز بمنزل نخست وزیر رفته هرکدام یاد داشتی مبنی برتکرار مطالب گذشته که جواب آنها با اقدامات‌اطمینان بخش داده شده بود تسلیم نموده ودراین یادداشت ها توسل خود رابه نیروی نظامی اخطار کرده‌اند .

مطابق گزارشهایی که رسیده معلوم شد نیروی نظامی آنها در تاریخ همان ساعت که نمایندگان مزبور درمنزل نخست وزیر بوده اند از مرزهای ایران تجاوز نموده نیروی هوائی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرهای باز وبیدفاع پرداخته و قوای زیاد ازجلفا بسمت تبریز اعزام شده‌اند درخوزستان قوای انگلیس به بندر شاهپور وخرمشهرحمله برده وکشتیهای مارا غافلگیر نموده وصدمه زده‌اند و نیروی هوایی آن به اهواز بمب ریخته همچنین قوای انگلیس باوسایل موتوریزه‌فوق العاده زیاد ازطرف قصر شیرین بسمت کرمانشاه درحرکت میباشند .

قوای متجاوز درهرنقطه که بانیروی آرتش‌شاهنشاهی مواجه شده‌اند طبعاً تصادم وزدوخوردی هم رخ داده است .

دولت برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات بفوریت مذاکرات واقدامات بعمل آورده ومنتظر نتیجه میباشد که البته باستحضار مجلس شورای ملی خواهد رسانید .

چون فعلا منتظر نتیجه مذاکرات هستیم تقاضا شد دراین جلسه

غیر ازاستماع گزارش صحبتی نشود بعد بموقع مجلس را برای استحضار از نتیجه مذاکرات و اتخاذ تصمیم خبر خواهیم داد دولت لازم میداند بعموم افراد کشور توصیه و تأکید نماید که دراین موقع باید کمال خونسردی ومتانت را رعایت نموده وبا رعایت آرامش رفتار نمایند

اعلامیه شماره ۱ ستاد ارتش

۱- ساعت ٤ روز دوشنبه سوم شهریور ماه ستاد ارتش شوروی درشمال وارتش انگلیس درباختر وجنوب‌باختری مرزهای کشوررا مورد تجاوز وتعرض قرار داده اند

۲- شهرهای تبریز - اردبیل - رضائیه - خوی - اهر - میاندواب ماکو- مهاباد - بناب - رشت- حسن‌کیاده - میانه - اهواز- بندرپهلوی مورد بمباران هوائي واقع تلفات وارده نسبت بمردم غیرنظامی زیاد و نسبت‌به‌نظامیان باوجودی‌که سربازخانه ها را بمباران میکنند معذلك تلفات نسبتاً کم بوده است .

یك هواپیمای مهاجم در ناحیه تبریز درنتیجه تیراندازی توپخانه ضد هوائی سرنگون شده است

۳- نیروی موتوریزه ومکانیزه شوروی درمحور جلفا- مرند وپل دشت - ماکو - قره ضیاء الدین و نیروی موتوریزه ومکانیزه ارتش انگلیس‌درمحور خانقین قصرشیرین- ونفتخانه‌وگیلان وآبادان وبندرشاهپور وقصر شیخ بتعرض پرداخته اند .

٤- نیروی دریابی‌شوروی درکرانه های‌دریای خزرونیروی‌انگلیس دربندر شاهپور وخرمشهر تعرض نموده اند .

۵- واحد های ارتش شاهنشاهی‌که غافل‌گیر شده اند در حدود امکان باستقبال آنها شتافتند ودرنقاط مختلفه با آنها تماس حاصل نموده وبدفاع پرداخته دو ارابه زره‌پوش مهاجم در منطقه باختر مورد اصابت وازکار افتاده‌وپیشروی مهاجمین را متوقف ساخته اند .

۶ـ در کلیه مناطق شمالی وباختری روحیه اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوف ارتش وحرکت به جبهه رابرای دفاع ازمیهن مینمایند .

استعفای هیئت وزیران وتشکیل کابینه آقای فروغی

روز پنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ هیئت وزیران استعفا دادند وآقای محمدعلی فروغی که مأمور تشکیل کابینه شده‌بودند روز ششم شهریور کابینه خودرا بشرح پائین‌بمجلس شورای ملی‌که بطور فوق‌العاده تشکیل شده بودمعرفی نمودند .

آقای آهی وزیر دادگستری ـ آقای سهیلی وزیر خارجه ـ آقای علم وزیر پست وتلگراف ـ آقای مرآت وزیر فرهنگ ـ آقای سجادی وزیر راه ـ آقای عامری وزیر کشور ـ آقای سرلشکر نخچوان کفیل وزارت‌جنگ ـ آقای وثیقی کفیل وزارت بازرگانی ـ آقای گلشائیان کفیل وزارت دارایی ـ آقای رام رئیس کل کشاورزی وزیر پیشه‌و هنر را گفتند بعداً تعیین خواهند کرد.

روز هشتم شهریور حکومت نظامی درتهران اعلان وآقای سپهبد احمدی بفرمانداری نظامی تهران برقرار شدند .

پس از آنکه از طرف دولت ایران امرترك مخاصمت صادر و بکلیه نقاط لازمه ابلاغ گردیدبین دولت ایران ودوهمسایه شمالی وجنوبی مذاکرات مسالمت آمیزشروع و یاد داشتهایی مبادله گردید چون متن یادداشتهائیکه بین دولت ایران ودولتین انگلستان وستاد جماهیر شوروی مبادله شده بسیار مفصل بوده ودرج همه آنها در این بخش گزارش جهان ممکن نیست بنابراین بیانات آقای‌سهیلی وزیر خارجه راکه متضمن خلاصهٔ این یاد داشتها میباشد ودرجلسه روز ۱۸ شهریور مجلس‌شورای ملی از طرف آقای نخست وزیر بیان نموده اند ذیلا مینگاریم .

درنتیجه مذاکرات جلسه فوق العاده پیش راجع به ترك مقاومت

نیروی ایران‌نامه ازطرف دولت شاهنشاهی بدولتین اتحاد جماهیرشوروی وانگلستان دراین خصوص‌نوشته شد (عین نامه را خواندند) و در تعقیب این نامه دو یاد داشت از طرف دولتین انگلیس و شوروی رسید که درضمن آن تقاضاهای خودشان را باطلاع دولت ایران رسانیدند (عین نامه‌ی‌ها رسیده دولتین را خواندند) .

خلاصه تقاضای دولتین این بود که نیروی دو دولت در نقاطی که آمده‌اند وحدودی که درطی یاد داشت مشخص شده تاپایان جنگ موقتاً باقی بوده وهیچگونه دخالتی درکارهای دولتی وملی نداشته باشند وپیشروی خودرا متوقف ساخته وپس از جنگ نقاط اشغال شده‌را بکلی تخلیه نمایند ضمناً متذکر شده اند که هیچگونه قصدی که خلل به استقلال وتمامیت ایران وارد آورد ندارند ونیز درخصوص آلمانی های مقیم ایران چنین خواسته اندکه باستثنای مأمورین سیاسی سفارتخانه ها وعده متخصصین که وجودشان طرف احتیاج میباشد ودر رشته های‌غیر مخابراتی وجنگی هستند بقیه ازایران خارج شوند . راجع بسایر مسائل فیمابین نیز دریادداشتها تذکراتی داده شد .

دولت ایران درجواب یادداشت‌های دولتین انگلیس واتحادجماهیر شوروی پاسخی داد و در ضمن تقاضا هائی که نموده بود خالی کردن پنج شهر قزوین - سمنان - شاهرود - خرم آباد دزفول نیز خواستار گردید .

این‌پاسخ درتاریخ هشتم شهریور تسلیم‌شد ودرتاریخ نهم‌شهریور یادداشت دیگری از جانب دولت انگلستان بدولت ایران رسید و چون راجع بآلمانی های مقیم ایران تقاضاهای تازه‌ای شده بود موضوع‌مورد مطالعه قرار گرفت ودر تاریخ پانزدهم شهریور جواب پاسخ ایران به یادداشت های دولتین ازجانب نمایندگان دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان تسلیم گردید که در طی آن ضمن سایر مسائل عدم موافقت

راجع بتخلیه شهرهای مورد تقاضابیان وتقاضای بسته‌شدن سفارت آلمان وایتالیا وورومانی ومجارستان راموقتاً نموده وبملاحظه میسر نبودن وسایل خروج آلمانیهای مقیم ایران تسلیم آنهارا نیز خواستار شده بودندهیئت دولت پس‌ازبررسی این‌پاسخها مجدداً پاسخی بدولتین انگلیس وشوروی داده است (متن تمام آنها خوانده شد) .

جواهرات سلطنتی وپشتوانه اسکناس

درجلسه روزیکشنبه ۲۳ شهریور ماه مجلس شورای ملی یکی‌از نمایندگان راجع‌بجواهرات سلطنتی وپشتوانه اسکناس توضیحاتی ازوزیر دارایی‌خواستند .گرچه دامنهٔ این قضیه بجلسات‌بعدی مجلس کشیده‌موضوع یك سلسله گفت وگوهای زیاد درمجلس وبیرون گردید وهنوز هم به نیتجه روشنی نرسیده است ولی ازحیث‌اینکه بعداز بیست سال خاموشی ولال بودن از طرف یکنفر نماینده درباره دارایی ملت ازوزیر مسئول توضیحاتی خواسته شده ازنظر تاریخ دارای اهمیت بوده وشایان اینست که درگزارش جهان یادداشت شود .

کناره‌گیری رضاشاه پهلوی ازتاج وتخت ایران

پیش‌آمد روزگار رضاشاه پهلوی آنمرد توانا ومقتدری را که مدت بیست سال واندی زمام ایران را بدست گرفته شکوه تخت‌جمشید وتاج کیانی را تصاحب نموده واستبداد را درکشور مشروطه باتمام‌معنی اجرا مینمود ناگزیر ساخت که خواه ناخواه ازپادشاهی استعفا نماید .

روزسه‌شنبه ۲۵ شهریور سه‌ربع‌ساعت بظهر مانده جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی باحضور همه‌وزیران تشکیل گردید . پس‌ازخواندن صورت جلسه پیش آقای نخست وزیر استعفا نامه رضاشاه پهلوی را از مقام سلطنت بشرح پائین خواندند .

متن استعفا نامه

« نظر باینکه من همهٔ قوای خود را دراین چند ساله مصروف امور کشور کرده وناتوان شده‌ام حس میکنم‌که اینك وقت آن‌رسیده

است که یك قوه وبنیه جوان تری بکار های کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد واسباب سعادت ورفاه ملت را فراهم آورد بنابراین امور سلطنت را بهولیعهد وجانشین خود تفویض کرده و از کار کناره نمودم از امروز که بیست وپنجم شهریور ماه ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری ولشکری ولیعهد وجانشین مرابباید بسلطنت بشناسند وآنچه نسبت بمن از پیروی مصالح کشور میکردند نسبت بایشان بکنند

کاخ مرمر - تهران - بتاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۱۰

اینها گزارشهای دولتی و صورت رسمی پیش آمد است . اما قضایاییکه در ضمن این پیش آمدها درهر یکی از شهر های تبریز و اردبیل ورضاییه واهواز وخرمشهر ودیگر جاها رخ داده ، ودلیریهاییکه از نظامیان تا رسیدن دستور عدم مدافعه رخ داده ، ومردانگیهایی که از برخی افسران وسپاهیان و نامردیهاییکه ازبرخی دیگردیده شده ، و کشتگانیکه باخون های خود مایه سرخرویی تاریخ ایران شده اند ، داستانهای دیگریست که باید یکایك تحقیق شود وبرشته نگارش آید و بتاریخ سپارده شود .

اساساً این پیش آمد صورت بیرونیش بزبان تاریخ ایرانست . چرا ناسجیده بآن مقاومت برخاستند ، و چرا باین زودی صورت تسلیم نشان دادند ؟.. داستانی است که باید اسرارش دانسته شود .

اما رضا شاه مادیدیم کسانیکه دیروز در مجالس یا در روزنامه ها بهمه اعمال او توصیفها می سرودند ، وبدون آنکه احتیاجی باشد و کسی وادارشان کند داد گزافه سرایی میدادند و همان کسان امروز تمام گناهها را بگردن شاه نامبرده میاندازند بدیهیست ماپیروی ازآنان نخواهیم کرد . شرافت انسانی مانع ازاینست ومتانت پیمان اجازه چنان رفتاری را نمیدهد وچون مجال گفتگوی بسیار همنیست تنها بچند جمله اکتفا کرده در میگذریم .

کارهاییکه در مدت این بیست سال بامر واداره این شخص توانا درکشور ما انجام یافته هر یك بنوبه خود کارهای بس بزرگی بوده واجرای آنها شاید ازعهدهٔ هرکسی ساخته نبود ولی افسوس که حرص خود خواهی وجنون مال اندوزی همه کارهای آنرا بیروح ساخته ودر افراد مردم این کشور عوض قدر دانی حس کینه خواهی ایجاد نموده است واز همه بدتر طول مدت استبداد روح مردانگی وشرافت دوستی را کشته وببازار چاپلوسی وتملق رونقی بسزا بخشیده است سالها زحمت باید تا دوباره شجاعت و جوانمردی وحس نوع پروری که از اخلاق ویژه ایرانیان است سر سبز وبجای خود برگردد .

آیین سوگند اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

روز چهار شنبه ۲۶ شهریور ماه ۱۳۲۰ چهار و نیم بعد از ظهر مراسم ادای سوگند از طرف اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی در مجلس شورای ملی بعمل‌آمده مطابق اصل۳۹ قانون اساسی خداوند را گواه گرفته و بکلام الله مجید سوگند یاد نمودندکه تمام هم خود رامصروف استقلال ایران نموده حدود مملکت وحقوق ملت را محفوظ و محروس بدارند .

۲ـ جنگ آلمان و روس

درآخر شهریور ماه دوازدهمین هفته جنگ آلمان وروس بپایان میرسد . در ظرف این یکصد و بیست روز بخش مهمی از آباد ترین خاك روسیه بدست‌آلمان افتاده وچندین شهر بزرگ‌که دارای کارخانجات عمده هستند بتصرف آلمان درآمده ویا بعلت محاصره شدن از طرف نیروی آلمان دولت شوروی از محصول آنها محروم گردیده است با همه این آرتش روسیه از پای در نیامده وباهمان عظمت خود باقی و هنوز نمیتوان دولت روسیه را در ردیف دول شکست خورده اروپا محسوب داشت .

بواسطه نزدیك شدن زمستان و رسیدن سرمای سخت روسیه میتوان امید وار شد که رفته رفته اوضاع میدانهای جنگ بنفع روسیه تغییر یافته یا لا اقل قوای مهاجم آلمان را متوقف سازد و از طرفی چون توقف برای سپاهیان آلمان شکست آنها محسوب میشود مطلعین امورجنگی چنین پیش بینی مینمایند که هیتلر پیشوای آلمان نهایت کوشش را خواهد نمود تا پیش از افتادن برف موفقیت بزرگی بدست آورده دولت اتحاد جماهیر شوروی را وادار بمتارکه جنگ نماید ودر صورت عدم موفقیت باین کار دست کم چند فقره از شهرهای بزرگ باختری آنرا که دارای کارخانجات اسلحه سازی هستند از چنگ روسیه بدر آورده و نگذارد درطول مدت زمستان که قهراً عملیات بزرگ متوقف خواهد شد آرتش روسیه دو باره نیرو گرفته ونواقص خودرا از حیث ابزارهای جنگی مرتفع وبرای نبرد بهار آماده سازد ،

ولیکن در ظرف مدت دوازده هفته جنگ طرز نبرد سربازان روس واز جان گذشتگی آنها درمیدان جنگ ثابت ومسلم ساخت که شکست دادان بآرتش روسیه و از بین بردن چنین ملت فداکار سهل و ساده نبوده وباین زودی ها میسر نخواهد شداینك چگونگی منطقه‌های جنگ اروپای شرقی را درپایان شهریور ماه برای خوانندگان گرامی پیمان اجمالا شرح میدهیم

یکم منطقه فنلاند ـ در جبهه شمالی فنلاند که تا چندی نسبتا آرامش بود در اواخر شهریور نیروی آلمان و فنلاند بمنظور تصرف شبه جزیره کولا و مورمانسك مشغول عملیات شدید شده اند ،

در جبهه جنوبی فنلاند یعنی در دوسوی دریاچه لادوگا نیروی فنلاند توجه خود را بسوی مشرق دریاچه داشته و میخواهد بهر قیمتی شده است راه آهن مورمانسك ولنین‌گراد را در نقطهٔ که برود سویر میرسد قطع نماید هر گاه فنلاندی ها باین مقصود خود نایل شوند

استفاده ازبندر مورمانسك برای روسها غیرمقدور خواهد بود .

دوم منطقه لنین گراد - طبق اعلامیه فرماندهی عالی آلمان لشگر های موتوریزه آلمان که از طرف واحد های شکاری نیزحمایت میشد شهر «شلوسلبورگ» را که درجنوب دریاچه لادوگا واقع است تصرف نموده اند بنابراین حلقه محاصره لنین‌گراد بسته شده و از راه خشگی ارتباط این‌شهر باسایر نقاط روسیه قطع گردیده است . اخیراً فشار نیروی آلمان دراین جبهه فوق العاده زیاد شده آلمانها سعی‌داوند بهر نحوی شده لنین‌گراد را پیش از رسیدن زمستان بدست بیاورند تا درصورت ادامه جنگ درزمستان نقطهٔ اتکایی برای نیروی شمالی خود تهیه‌کرده وراه دریایی بالتیك رابمنظور رسانیدن مهمات ونفرات بمیدان های جنگ شمالی باز ودردست خود بگیرند .

بعقیده اهل‌فن تصرف‌شهر لنین‌گراد باوجود جزیره بسیار محکم گرونشتاد که در خلیج فنلاند و در برابر شهر لنین‌گراد واقع است بسیار دشوار میباشد باید آلمانها قبلا دژهای مستحکم گرونشتاد را از میان بردارند تا بتوانند بشهر لنین‌گراد دست یابند علی‌ای حال سقوط لنین‌گراد باین زودی ها میسر نبوده ونایل شدن باین آرزو فداکاریها وقربانیهای زیادی لازم دارد

منطقه سوم مرکزی - جنگ هاییکه ازهر طرف در این جبهه بکارافتاده است بیش ازسایر میدانهای جنگ میباشد نیروی تحت‌فرمان مارشال تیموچنکو با نهایت رشادت میکوشند بهر قیمتی شده از ناحیه گومل مدافعه کرده ونگذارند آلمانی هادراین ناحیه رخنه نمایند زیرا درصورت موفقیت‌آلمانیها رابطهٔ نیروی مارشال تیموچنکو بانیروی بودینی قطع شده وهردو نیرو بخطر بزرگی دچار خواهند گردید .

فعلا نیروی مارشال تیموچنکو پی‌درپی به‌حمله های متقابله‌مبادرت ورزیده وبرحسب خبرواصله ازمسکوشهر «یلنیا» ازطرف نیروی تیموچنکو

پس گرفته شده است .

خبرنگار خبرگزاری انگلیس دربارهٔ نبرد هاییکه درمرکز جبهه روسیه جریان دارد چنین اظهار میدارد :

«میتوان گفت سر نوشت تمام جنگهای خاور در منطقهٔ مرکزی تعیین خواهد شد ؛ حتی اگر لنین‌گراد هم سقوط نماید این مسئله در موقعیت جنگی و اقتصادی روسیه تأثیر قطعی ندارد سقوط مسکو نیز امریست علیحده»

چهارم منطقه جنوبی - عملیاتیکه از نیمه شهریور باین طرف در جبههٔ اوکرانی شروع شده قسمت مهم آن در شمال و جنوب شهر کیف بوده و ساعت بساعت بشدت آن میافزاید چنانکه آنالیست خبر نگار خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد موقعیت مارشال بودینی مدافع اوکران بسیار خطر ناك شده است آلمانها در خاور رود دنیپر چندین مبدأ حمله بدست آورده ودر عین حال به برزخ شبه‌جزیره کریمه نیز نزدیك شده اند .

هرگاه روسها بزودی نیروی کافی بامداد مارشال بودینی نرسانند خیلی احتمال داردکه نیروی آلمان درچندین نقطه از رود دنیپر گذشته وبخش مهمی ازنیروی مارشال بودینی را محاصره نمایند .

شهر اودساهنوز درمحاصره بوده وبارشادت تمام مدافعه مینماید و چون از راه دریا و از شبه جزیره کریمه نیروی امدادی وابزار جنگی وخوار وبار دریافت میداردا‌حتمال دارد محاصره این شهر بطول‌انجامیده وباین زودیها سقوط ننماید .

ازاخبار مهم هفته دوازدهم جنگ اروپای شرقی رفتن دریاسالار (ریدر) فرمانده کل نیروی دریایی آلمان وژنرال (فول براوخیچ)فرمانده نیروی زمینی آلمان بصوفیه پایتخت بلغارستان است :

مطلعین امور جنگی چنین حدس میزنند که حضور این دو مرد

جنگی آلمان درپایتخت بلغارستان صرفاً برای لشگر کشی و حمل نیرو دردریای سیاه است وگویا آلمانیها میخواهند باکمك بلغار موضوع پیاده کردن نیرو درشبه جزیره کریمه وسواحل قفقاز را بررسی ومطالعه نمایند

۳ـ نطق چرچیل وروزولت

آقای چرچیل نخست وزیرانگلیس درنیمهٔ دوم شهریورماه نطقی در مجلس شورای انگلستان نموده وراجع بملاقات خود بارئیس جمهورامریکا شرحی بیان نموده وچنین گفت :

درنتیجه این ملاقات درچهار نکته اساسی توافق نظر حاصل شده است وسپس بهشت ماده اعلامیه اشاره نموده وخاطر نشان ساخت که تا کنون باهر گونه اعلام مقاصد جنگ یا صلح از طرف دولت انگلیس مخالف بوده واکنون نیز که پایان جنگ فرا نرسیده دراین مخالفت خود پایدار است.

راجع بجنگ دراقیانوس اطلس چنین اظهار کرد :

آمار تلفات کشتیها در دو ماهه ژوییه واوت منتشر نخواهد شد زیرا دور ازعقل واحتیاط است که ما اطلاعاتی زود تر از موقع بدشمن بدهیم تادر پرتو آنها بتواند بموفقیت یاعدم موفقیت حیله های جنگی خود پی برد فقط میتوانیم این نکته را اطلاع دهیم که مقدار کشتیهای متفقین که درعرض این دوماه بدست دشمن غرق شده تنها یك ثلث بیشتر از کشتی های آلمانی یا ایتالیایی بوده که زیر دریایی ها وهوا پیما های انگلیسی دراین مدت منهدم کرده‌اند .

نخست وزیرانگلیس شرح مبسوطی راجع به مینهای عادی ومغناطیسی آلمانها که بوسیله هواپیما درآبهای ساحلی انگلیس ریخته میشوندصحبت کرده واطمینان داد که بامداد هر شبی که این آلات خطرناك وکشنده بآبهای انگلیس ریخته میشودباکمك بیست هزار تن کارگر ویکهزار کشتی ویژه این کار جمع آوری میشوند .

سپس به‌نیروی تهاجمی آلمان دردریا اشاره نموده وچنین گفت :

دشمن هنوز عده زیادی زیردریایی وهواپیمای دور پرواز دراختیار دارد بطوریکه اگر کمترین تخفیفی درنگاهبانی و کوشش ما روی دهد ازنو مارا بدوره سخت گذشته گرفتار خواهد کرد فریب کسانی راکه میگویند نزدیك است رزم اقیانوس اطلس بسودما بپایان رسد نخواهیم خورد . البته ماحق داریم ازموفقیت هاییکه درنتیجه شکیبایی و کوشش بدست آورده‌ایم خرسند باشیم لیکن بهیجوجه نمیتوان پیش بینی کرد که درآینده چه پیش خواهد آمد .

آقای چرچیل شرحی راجع بحوادث عراق واوضاع سوریه سخن رانده ودرموضوع پیش‌آمد ایران که علت حقیقی این پیش‌آمد راکاملا روشن میسازد چنین گفت :

من شك ندارم که مجلس اقدامات بالنسبه شدیدی را که ما دراین مورد درست شمرده و بکار بسته‌ایم تصویب خواهد کرد بر اثر تصرف ایران ما خواهیم توانست خود را بجناح ارتش شوروی رسانیده نیروی زمینی و هوایی خودرا دراین میدان داخل کار زار کنیم بااشغال ایران مانع تازه‌ای درمقابل پیشرفت نازیها بسوی‌خاور بوجود آمده وبدینوسیله توانسته‌ایم هزاران میل اراضی کشور هندوستان را ازبلای جنگ‌محفوظ نگاهداریم اکنون جبهه متفقین صورت هلال بزرگی را دارد که‌از(آسپتز بورك) دراقیانوس منجمد شمالی تاطبرق درصحرای افریقا ممتد است و آن قسمت ازاین جبهه که متعلق‌بماست توسط ارتش انگلیس‌وامپراتوری آن که هرروز بیش‌از روز پیش ازراه‌دریا ازانگلیس وامریکاوهندوستان واسترالیا ساز وبرگ ومهمات وخوار وبار در یافت میکنند نگاهداری خواهد شد .

چنانکه‌گفتیم این نطق نخست وزیر انگلیس علت حقیقی لشکر

کشی بایران را روشن می‌گرداند . دولت انگلیس برای اجرای نقشه جنگی خود تصرف این کشور را لازم داشته و بآن اقدام کرده . چون قضیه ایست که خواه وناخواه روی داده جای شکایت و ناله نمی باشد . فقط جای تأسف اینست که این مقصود همسایه نیرومند بیجنگ وخونریزی هم انجام توانستی یافت . در اینجاست که نتیجه استبداد و دیکتاتوری روشن میگردد . دراینجاست که نمونه ای ازسرنوشت تأسف انگیز یکتوده درمانده ونابالغ بجلو چشم می‌آید . توده‌ای که دارای رشد نیست ورشته اختیار دردست خودش نمی‌باشد ازاین گزندها مصون نتواند ماند .

هرچه هست مابابد از گذشته عبرت گیریم وکنون که فرصتی بدست آمده بکوشیم ویك دسته شایسته وصالحی ازمیان توده برانگیزیم تابتوانند پشتیبان مشروطه وقانون‌اساسی بوده آنهارا نگه‌دارندوبار دیگر راه بیازگشت دیکتاتوری ندهند .

ملاحظه کنید ما این قدر صدمه کشیده ایم ودر خاتمه شرمنده وسرافکنده نیز میباشم وهمه مردمان مارا تحقیر می‌کنند وبدمی‌گویند. آیا اینها جزنتیجه آنست که رشته اختیار را دردست خود نداشتیم ؟!. آیا جز نتیجه آنست که نمایندگانی در پارلمان می نشستند که بایستی هر قانونی را چشم بسته بتصویب رسانند وبهر امری اطاعت نمایند ؟!.. آیا اینجز نتیجه آنست که هرکاری در پرده میرفت وما قدرت چون و چرا نه داشتیم ؟! اکنون باید بکوشیم و نگذاریم چنان وضعی دو باره پیش آید .

این گفته بسیار راست است که هر مردمی شایسته حکومتی‌است که دارامیباشد . ما با این اخلاق واعمال جزشایسته چنان حکومتی نبودیم وباید بکوشیم اخلاق واعمال خودرا تغییر دهیم .

آگهی

گفتار «امروز چه باید کرد؟..» که دراین شماره بچاپ رسیده و راهی برای کوشش آن در آن نموده شده یکدسته «آزادگان» در تهران و دسته دیگری در تبریز آن راپذیرفته اند . آنان همین گفتار را جداگانه بچاپ رسانیده اند وبرآنند که روزنامه‌ای نیز برپاکنند .

برای کوشیدن ونتیجه برداشتن یگانه راه همینست . هرکس که گفتار رانیك بخواند وبیندیشد خواهد پذیرفت که بهترین راه اینست.

اگر دز شهر های دیگری نیز ، کسانی خواستار گردند که این راه را بپذیرند ودست بهم داده بکوشند بهتر است کار خود را بمیانجیگری دفتر پیمان آگاهی دهندکه پیوستگی درمیان باشد ونوشته های دیگری برایشان فرستاده شود . هرچه همدستی بیشتر نتیجه بیشتر خواهد بود .

میدانیم کسانی خواهند پرسید : آیا راه پیمان چه خواهدبود ؟.. می‌گوییم : راه پیمان بحال خودهست واین کار با آن ناسازگار نیست. ماهمیشه گفته ایم : دین وسیاست وتمدن ودانش همه بهم بسته است و همگی برای یك خواست میباشد. همچنین‌گفته ایم : ما باید درگام نخست بایران پردازیم .

پیمان برای سراسر جهان می کوشد و یك میدان بسیار پهناور تری را برای کوششهای خودبازکرده . چیزیکه هست اینها ما را از یاد کشور خودمان بیگانه نخواهد داشت ، وآنگاه این کوشش پیشرفت پیمان را نیز تندتر خواهد گردانید.

مادر چند شماره از این زمینه هاسخن خواهیم راند . ولی این همیشگی نیست وباز برسر گفتارهای خود خواهیم رفت .

سال هفتم   مهر ماه ۱۳۲۰   شماره چهارم

بهای سالانه ۵۰ ریال

جایگاه دفتر : آخر خیابان شاپور کوچه علایی خانه آقای کسروی

فرهنگ پیمان

-۳-

سپهر	طبیعت
سترسا	محسوس (آنچه توان با یکی از حواس پنجگانه دریافت)
سزا	جایز
سهش	احساس (آنچه از خشم وخشنودی ومانند اینها در دل پیدا شود)
سده (صده)	قرن
سکالیدن	شور کردن
شدسیدن	دیدن یا شنیدن یا دست ساییدن یاچشیدن یابوییدن
غذغن	تأکید
فرهیختن	تربیت کردن
فرهنگ	تربیت ، ادب
فرهیدن	وحی کردن
فرمودن	امر کردن
کاچال	اثاث خانه
کرفه	ثواب
گرایش	میل

گوهر	اصل، ذات ، جواهر
گزافه	نااندازه، ناسنجیده
مادینه	مؤنث
نابیوسان	برخلاف انتظار
نابکار	آنکه بکار نیاید
نرینه	مذکر
ناسزا	ناجایز
نهادن	قراردادن، شرط کردن
نوید	وعده (نه مژده)
نیاییدن	خدا را خواندن
نیایش	دعا
نتوانستنی	معجزه
همداستان	موافق
هماورد	حریف
همرده	هم صف ، همرتبه
همگان	عموم
هوش‌داشتن	توجه کردن
هوشدارانه	با توجه
ورجاوند	مقدس